

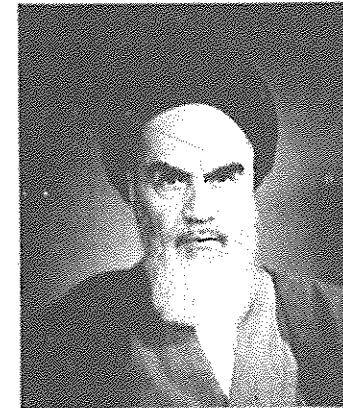
سال دوم دوره دوم

رنجبر

ارگان حزب رنجبران ایران

پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۵۹ شماره ۴۹ تک‌شماره ۱۰ ریال

زادروز امام
مبارکباد



روز سه شنبه شانزده اردیبهشت ماه، هشتادمین سالروز تولد امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران بود. هشتاد سال زندگی پرثمر امام خمینی در عین حال هشتاد سال مبارزه مداوم ضد امپریالیستی خلق ماست، مبارزه‌ای که امام خمینی از آغاز جوانی تا کنون همواره در آن شرکت فعال داشته و در دهه اخیر آن را بسوی پیروزی انقلاب اسلامی هدایت کرده است.

حزب ما با قلبی پرشور این زاد روز مبارک را به امام خمینی و به ملت ایران تبریک گفته ، یقین دارد که خلق ایران زیر پرچم استقلال طلبانه نه شرقی نه غربی امام خمینی خواهد توانست انقلاب خود را به پیروزی‌های بازم بزرگتری نایل سازد.

وابستگی به شوروی
سر نوشت نهائی انقلابی نمائی در
سیاست خارجی است

در شماره پیشین رنجبر خاطر نشان ساختیم که گسترش مناسبات با شوروی بجای رساندن آن به حداقل، به زیان استقلال و تمامیت ارضی ایران است. ماهمچنین تاکید نمودیم که در شرایط کنونی، یعنی در شرایط توطئه و محاصره اقتصادی نظامی امپریالیسم آمریکا، جمهوری اسلامی ایران باید بیش از هر زمانی به خط "نه شرقی، نه غربی" وفادار مانده، در مقابل به سیاست تجرکات و تهدیدات و تجاوزات آمریکا، استقلال خود را حفظ کرده به

هزاران زن تولد بانوی اسلام را گرامی داشتند



بهمناسبت سالروز ولادت حضرت فاطمه بانوی اسلام و روز زن مراسم باشکوهی عصر سه شنبه ۱۶ اردیبهشت در تهران برگزار شد. بدعوت ستاد برگزاری روز زن هزاران شیرزن و مادر انقلابی با اراده‌ای استوار و عزمی راسخ در ادا مہ انقلاب، از دو نقطه مختلف تهران بسوی لانه جاسوسی راهپیمائی کردند. چهره‌های آنان که سخن از سالها زحمت و زجر میداد، در پس خود اراده‌های پولادین مبارزه برای ادا مہ بقیه در صفحه ۶

گزارش رنجبر از گردهمایی انقلاب فرهنگی اسلامی

انقلاب فرهنگی یعنی ابداع و تولید بر پایه استقلال ایران

در دانشگاه باید اندیشه بر زور حاکم باشد (بنی صدر)

تحوالات اصلاحات طلبانه رفرمیستی اشاره کرده و ضمن تاکید برواقعیت‌ها و شرایط موجود و برای دگرگون کردن آن افزود: "آنهايي که میگفتند فرهنگ ما باید نامز و استخوان فرنگی بشود، بر پایه همین ناباوری بخود و باور مطلق به هوش خلاق اروپایی بود. اگر ما بخواهیم انقلاب فرهنگی بکنیم بقیه در صفحه ۶

جلسه با قرائت بیامی از طرف "دفتر هماهنگی" شروع بکار کرد و سپس ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری کشورمان در میان ابراز احساسات پرشور شرکت کنندگان در مورد انقلاب فرهنگی واهداف آن سخنانی ایراد کرد که ما بطور خلاصه در زیر می آوریم: ابوالحسن بنی صدر در سخنان خود به فرقی میان تحولات انقلابی و

جلسه گردهمایی انقلاب فرهنگی اسلامی با شرکت قریب به ۲ هزار نفر از دانشجویان، دانشجویمان و افسار مختلف مردم به همراه عده‌ای از اعضای شورای انقلاب، از طرف دفتر هماهنگی همکاری‌های رئیس جمهور با مردم در ساعت ۱۰ صبح چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه در سالن ابوریحان دانشگاه ملی تهران برگزار گردید.

بیاد روز به قهر مان ملی



بود که در تیرماه ۱۳۱۸ از طرف افسران فاسد مافوقش به اهواز تبعید گردید. اما استعداد و علم شگرف او در رسته‌ی کارش و احتیاجی که ارتش به او داشت، وادارشان کرد تا استاد ۲۴ ساله دانشکده افسری رامجدا در مهر ماه ۱۳۱۸ به تهران بازگردانند. خسرو روزبه در طی مدت خدمت خود بیش از ۲۰۰۰ افسر کادر وظیفه راتعلیم

۲۱ سال پیش در سیدهدم ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۷ خسرو روزبه فرزند قهرمان طبقه کارگر ایران با آتش گلوله‌های دژخیمان محمد رضا شاهی جاودانه گشت و نام بلندش برای همیشه در قلب سرخ تاریخ بجای ماند. خسرو روزبه در سال ۱۲۹۴ شمسی در ملایر متولد گردید و تحصیلات

حملات چماق داران شدت یافت

در صفحه ۲

تشدید تضاد

در هیأت حاکمه آمریکا

در صفحه ۵

فلسطین مقاومت

مردم الخلیل در برابر صهیونیستها

در این هفته مناطق اشغال شده ساحل غربی رود اردن، شاهد دلآوری های خلق فلسطین بود. شورش محقانه فلسطینی ها از شهر "رم الله" که پرچم سازمان آزادی بخش فلسطین را بر فراز شهرداری این شهر باهتزاز درآوردند فراتر رفت و اینبار مردم شهر الخلیل در مقابل اجحافات و ستمگری‌های صهیونیستهای غاصب دلیرانه بپا خاستند و در برابر توطئه شهرک سازی صهیونیستی در این شهر مقاومت نموده و پس از درگیری با نیروهای ارتش صهیونیستها عده‌ای از آنان را از پای درآوردند. دارو دسته بگین تروریست، همچنان بر سیاست تجاوزکارانه خود و بائمال نمودن حقوق حقه مردم

تحریرات و تهدیدات و تجاوزات آمریکا، اسامی خود را حمله به دامان ابرقدرت دیگر پناه نبرد. اکنون این سؤال مطرح می شود که چرا مقامات جمهوری اسلامی چنین حرکت شرق گرایانه را در مقابل با غرب کرده و به سرعت پیش می برند؟

برخی چنین می پندارند که نزدیکی اخیر دولت به سوی شرق صرفاً یک مانوری است برای ترساندن غرب و بازداشتن آن از هم پیاله شدن با آمریکا. لکن واقعیات خلاف این را نشان میدهد. واقعیات نشان می دهد که سرازیر شدن دولت به سوی شرق نتیجه منطقی سیاست چپروانه برخی جناح های حاکم در حمله بی تمایز به غرب است.

ما بر این اعتقادیم که دشمن اصلی خلق ما و خلقهای جهان دو ابر قدرت جهان خوار آمریکا و شوروی هستند. لکن در مناسبات با غرب، همان طور که در گذشته نیز گفته ایم، دشمن اصلی ما آمریکا است. تعیین امپریالیسم آمریکا بمثابه دشمن اصلی ما (در مناسبات با غرب) الزام آور می سازد که با سایر امپریالیستهای غربی بمثابه دشمن فرعی برخورد کنیم، یعنی در وهله اول آتش حمله را نه بر روی این قدرت های امپریالیستی بلکه بر روی ابرقدرت امپریالیستی (آمریکا) متمرکز کنیم، اگر نه مقوله دشمن اصلی لفظ پوچی خواهد شد.

دروغله دوم لازم است نتایج حاصله از این تقسیم جهان غرب به دشمن اصلی و فرعی را اخذ کنیم. این تقسیم بر پایه واقعیات عینی مبتنی است. مهمترین این واقعیات وجود ایالت متحده آمریکا بمثابه یک ابرقدرت است. پدیدۀ ابرقدرت امپریالیستی پدیدۀ نوینی در تکامل تاریخی امپریالیسم است. از خصوصیات این پدیده یکی هم این است که این ابر قدرت حتی قدرتهای امپریالیستی مادون را تحت فشار و نفوذ و سلطه خود (البته بطور نسبی) در آورده است.

شک نیست که بورژوازی انحصارگر جهان دوم، به حکم طبیعت امپریالیستی خود، خلقها و ملل و کشورهای جهان سوم را مورد ستم و استثمار قرار می دهد. لکن از سوی دیگر، در این نیز تردیدی نیست که این بورژوازی های امپریالیستی حاکم بر جهان دوم (اروپای غربی و ژاپن) برای حفظ منافع خود، در عین اتحاد با آمریکا، خواهان استقلال بیشتری در برابر آن هستند و برای این هدف تلاش و مبارزه می کنند. آنها نمی خواهند و نمیتوانند سلطه بلامنازع آمریکا را بپذیرند و در برابر خطر تجاوز نظامی شوروی به درجات مختلف هوشیارند. اشتباه عظیمی است اگر تصور کنیم میان رشتاد آمریکا تفاوتی موجود نیست، یعنی تنها وحدت آنها را دیده و تضاد را نشد. یابنده میانشان را نبینیم، تضادی که در کلیه وقایع مهم سیاسی از جمله اتخاذ موضع در قبال ایران و موضوع تحریم اقتصادی میهن ما منعکس است. آنها بدین ترتیب در وضعیتی بینابینی قرار داشته، حالتی دوگانه دارند. تمام هنر سیاست خارجی جهان سوم در ارتباط با جهان غرب در این است که از این دوگانگی به سود خود بهره برد. یعنی که اروپا را از آمریکا دور کرده و به سوی خود جلب کند. تجارب بی شمار نشان میدهد که این امر درست و عملی است.

روشن است که این تلاش برای بهره برداری از تضادها نه یک سرگرمی و روشفرکرانه بلکه مبارزه های است علیه امپریالیسم، علیه وابستگی و برای برآوردن نیازهای فنی رشد مستقل اقتصادی میهن ما. هیچکس نمیتواند ادعا کند ما در این زمینه نمیتوانیم به یکباره خود را بینباز سازیم. بینبازی به غرب یعنی نیل به خود کفائی و این نیز میسر نخواهد بود مگر در انتهای نبردی طولانی. در سراسر این نبرد ما باید بر اساس اتکاء به نیروی خود و راه رشد مستقل اقتصادی از امکانات تکنولوژیک و صنعتی جهان خارج و بخصوص غرب کمک گیریم.

برای درک این حقایق، هیچ نیازی به این نیست که مارکسیست باشیم و مسلح به تئوری سه جهان، البته مارکسیست ها بیش از هرکسی به نیازهای واقعی رشد مستقل ملی واقفند و قادرند در این راه برنامه های منسجم و همه جانبه ارائه داده و بدان عمل کنند، لکن عناصر و نیروهای ملی و اسلامی نیز قادرند با حرکت از خواست استقلال طلبانه و با اتکاء واقع بینی ترقی خواهانه، به این حقایق اساسی دست یابند و بدانها عمل کنند. کسانی مانند رئیس جمهور بنی صدر به حکم همین استقلال طلبی، واقع بینی و عقل سلیم، چنین سیاستی را دریافته و در پیش گرفته اند. اما برخی دیگر علیه واقعیات و علیه عقل سلیم قیام کرده اند. اینان که سیاست حمله بی تمایز به غرب را پیش کرده اند، دست بر قضا همانهایی هستند که آمریکا را دشمن

بقیه در صفحه ۶

متوسطه رادرسهرستان همدان به پایان رسانید. او با این که فکر که زندگیش را وقف دفاع از میهن کند، در مهرماه ۱۳۱۴ وارد دانشکده افسری گردید و دو سال بعد با درجهی ستوان دومی تویخانه مشغول کار شد. روزبه بزودی به وجود فساد عمیق در ارتش رضاخانی پی برد و بر علیه آن به مبارزه برخاست و بدلیل این مبارزه

بیش از ۳۰۰۰ مرد در صیحه را تعلیم داد. پس از شهریور ۱۳۲۰ و بر افتادن حکومت رضاخانی، روزبه تحت تاثیر جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و نهضت بزرگ ضد فاشیستی خلقهای جهان به مبارزات سیاسی و انقلابی پیوست. عشق عمیق بقیه در صفحه ۲

در حاشیه سفر هیأت کوبائی به ایران یک صلح یا یک توپنه؟

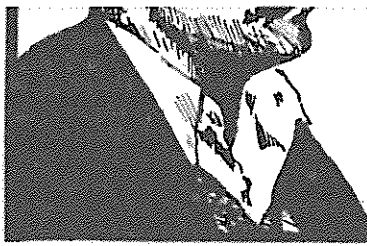
شنبه گذشته (سیزده اردی بهشت) "ایزیدورومالیرکا" وزیر امور خارجه کوبا در راس یک هیئت شش نفری وارد تهران شد. آقای مالیرکا، گفت که حامل پیامی از طرف فیدل کاسترو رئیس جمهور کوبا برای آقای ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور ایران است.

در بخشی از پیام بالا بلند آقای کاسترو به رئیس جمهور آمده است: من در نامه سوم آوریل (۱۴ فروردین) بعنوان رئیس کشورهای غیر متعهد شما را مطلع کردم که از ماه مارس (اسفند) تاکنون از طریق مذاکرات متقابل در داخل این جنبش مساعی خود را برای شرکت در حل اختلافات بین افغانستان و پاکستان بعمل آورده ام.

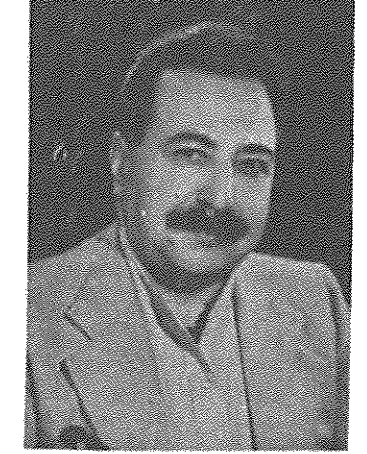
کاسترو در این پیام همچنین به فرستادن نامه های خصوصی از طرف خود به نخست وزیر هند، روسای جمهور عراق، سوریه، الجزایر، یمن جنوبی، لیبی و رئیس سازمان آزادیبخش فلسطینی، یاسر عرفات اشاره کرده است و ضمناً به دیدار آقای مالیرکا از روسیه و ملاقات با

کرومیکو وزیر امور خارجه این کشور نیز در پیام اشاره شده است، و بالاخره آقای کاسترو بند را آب میدهد و در بخشی از این پیام می گوید: "پس از ارزیابی نتایج حاصله از این ملاقاتها نظر ما این است که باید راهی که تاکنون در پیش گرفته ایم ادامه دهیم و بدین نحو از طریق مذاکره منازعات را در این منطقه حیاتی جهان برطرف کرده، صلح را باز یافته و امنیت رسی پاکستان و افغانستان و حقوق آنان را برای اعمال حاکمیت و انجام تصمیمات و خواسته های ملت هایشان تقویت نماییم."

حال ببینیم راهی که آقای کاسترو در پیش گرفته است و میخواهد ادامه بدهد چیست و اصولاً طرح آن متعلق به کیست؟ بدنبال اشغال نظامی کامپوچای دمکراتیک (کامپوچ) دردی ماه ۵۷ توسط اشغالگران ویتنامی - روسی و اشغال افغانستان در دیمه سال پیش توسط قوای نظامی سوسیال امپریالیسم روس و محکومیت این دو تجاوز از طرف اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان، تزارهای نو و دست بقیه در صفحه ۲



مصاحبه با
دکتر اصغر پارسیا
عضو شورای مرکزی و
سخنگوی جبهه ملی ایران



این انتخابات وحدت و تفاهم
ملی بیشتری را فراهم نکرد
سیاست موازنه منفی
دکتر مصدق یعنی سیاست
مستقل و ملی که حافظ مسافع
مردم این سرزمین است
هر گونه تجاوز همسایه شمالی
به خود و دیگران را
محکوم می کنیم در صفحه ۶

نهم فروردین امسال مصادف بود با یازدهمین سالگرد ایجاد "ارتش نوین خلق" و شروع مبارزه مسلحانه توده های علیه رژیم فاشیستی مارکوس و چهارم اردیبهشت مصادف بود با هفتمین سال تاسیس کمیته تدارک جبهه دمکراتیک ملی خلق فیلبین. باین مناسبت، دراسر مناطق نفوذ و آزاد شده ارتش نوین خلق جشنهایی برپا شد که در آن از کارگران تا دانشجویان و دهقانان و سربازان و شخصیت های مذهبی شرکت داشتند ما باین مناسبت رپرتاژی را که تهیه کرده بودیم و تا کنون بعلت کثرت مطالب موفق به درج آن نشده بودیم، از نظر خوانندگان میگذرانیم.

بقیه در صفحه ۴

در حاشیه تجمع بیکاران در مقابل وزارت کار

هر روز وزارت کار شاهد تجمع کارگران بیکار است. اکثر آنها کارگرانی هستند که بیشتر از یکسال است که بیکارند و دارای همسر و فرزند می باشند. آنها برای اینکه بتوانند خرج زندگیشان را در آورند، دار و ندار خود را فروخته و یا از دوست و آشنایان قرض کرده اند. فقر و ناداشتن هیچگونه راه فرار از این وضع فلاکت بار، شدیداً کارگران بیکار را در تنگنا قرار داده و خانواده هایشان در حال پاشیدن است. در صحبتی که خبرنگار رنجبر با تعدادی از بیکاران جلوی وزارت کار داشت، به این مشکلات اشاره می کردند:

من یکسال ونیم بیکارم، تمام زندگیم را فروخته ام. از زور نداری حتی زخم را طلاق دادم و بچهم را بیروزشگاه گذاشتم. (به توصیه دادستان انقلاب!) فامیل مرا طرد کرده اند ولی من تقصیری ندارم. فقر و بدبختی مرا به اینجا کشانده. مسئولین امر نه تنها کاری برایم نکرده اند بلکه یکدفعه هم کتکم زدند چون پافشاری می کردم (ضمناً این کارگر برای اثبات حرفهایش مدرک هم همراه داشت). نمایندگان ما را نمی گذارند با وزیر صحبت بکنند. آنها را می زنند، ما را هم تهدید کردند. بر علیه ما، برای پاسدارها کمک می فرستند. مگر ما میخواهیم چکار کنیم؟ من با این همه بدبختی هنوز به امام خمینی وفادار هستم، من فقط کار میخواهم به نماینده های ما تهمت زدند که "شماها مامورید که اخلال کنید".

بقیه در صفحه ۲



حملات چماقداران شدت یافت

بعد از حوادث دانشگاهها، حملات عناصر چماقدار به نشریه فروشان و هواداران گروههای سیاسی چپ تشدید یافته است. چماقداران نشریات و اعلامیهها را از زمین میبرند و نشریه فروشان و هواداران گروهها را مضروب و مجروح میکنند. با آنکه بنظر میرسد عناصر تحریک شده و ناآگاه در میان حمله کنندگان هستند اما مجموعه این حرکات نشان میدهد افراد ضد انقلاب محرکین و عاملین اصلی این جریانها ضد انقلابی و هرج و مرج طلبانه هستند. تاکنون مقامات مسئول اقدامی در جهت شناسائی، تعقیب و مجازات عوامل و محرکین ضد انقلاب بعمل نیاورده اند.

در زیر چند نمونه از گزارشهایی را که از شهرستانها در زمینه حملات چماقداران به هواداران حزب رنجبران ایران رسیده درج میکنیم.

بروجرد

در چند روز گذشته شاهد حمله وحشیانه عدهای به دکههای روزنامه فروشی و سوزاندن آنها از جمله دکه "روزنامه رنجبر" ارگان "حزب رنجبران ایران" بوده ایم. این حملات اخلاص گرانه بدنیاال نامه دادستان انقلاب بروجرد که از این دکهها بعنوان لانههای فساد نام برده است، صورت میگردد که باعث ناآرامی و اغتشاش در شهر شد.

این حملات توطئه آمیز در شرایطی که امپریالیسم جهانخوار آمریکا میهن ما را مورد تاخت و تاز قرار داده و انقلاب اسلامی ما در معرض خطر قرار گرفته و در نتیجه بیش از هر زمان دیگر فعالیت نیروهای اصیل انقلابی و ملی زیر شعار "سه شرقی، نه غربی" میتواند ضربه مهلکی را به توطئههای استعمارگران و تجاهزگران غرب و شرق وارد آورد، صورت میگردد که از یکطرف باعث دامن زدن به اوضاع ناآرام شهر شده و از طرف دیگر بدرستی باعث خشم مردم مبارز ما شده است بنظر ما در این اوضاع که بیش از هر زمان دیگر وحدت نیروهای ملی و استقلال طلب جهت حفظ و تحکیم دستاوردهای انقلاب اسلامی و خنثی نمودن توطئههای ضد انقلاب میرم و ضروری میاید مسئولین شهر با عدم تمایز بین صف انقلاب و ضد انقلاب به نیروهای استقلال طلب ضربه وارد نموده و در جهت منافع مردم عمل ننموده اند. ما ضمن محکوم کردن این اعمال مصرانه از مسئولین خواستاریم تا دستهای مخربی را که سعی دارند صف مردمی ما را مقشوش سازند از بین خود طرد نمایند.

ما مصرانه چپ نماها و مسلمان نماهاییکه کوشش دارند با اعمال و دید انقیاد طلبانه خود صف نیروهای ملی و استقلال طلبانه را خدشه دار نمایند محکوم می نمائیم.

زنده باد انقلاب اسلامی مردم ایران برهبری امام خمینی
مرگ بر امپریالیستهای بویژه امپریالیسم شرق و غرب
زنده باد اتحاد بزرگ ملی

حزب رنجبران ایران بخش لرستان
۵۹/۲/۱۴

مقاومت مردم

اشغال و در شهر الخلیل دنبال می کند. بگفته منابع "ساف" اسرائیل تاکنون ۶۲ شهرک صهیونیستی را در مناطق اشغال شده ایجاد کرده است. صهیونیستها در مقابل با اقدام فلسطینی های این شهر فهدالقصا اسمه شهردار الخلیل، شیخ رجب التمیمی قاضی شرع الخلیل و محمد حسن ملحم شهردار حلحول را دستگیر و به لبنان تبعید کردند. به دنبال تبعید شخصیت های فلسطینی دانشجویان فلسطینی در سراسر مناطق اشغالی دست به تظاهرات گسترده و وسیعی زده که طی آن سربازان صهیونیست به طرف آسان تیراندازی کرده و یک جوان فلسطینی را به شهادت رساندند.

شورش بحق توده های خلق فلسطین در مناطق اشغال شده تبلور اراده مصمم جوانان خلقی است که سر زمین خود را از دست داده است و هرگونه تهدمت، احجاف و زورگوئی و قلدردی را بر او روا داشته اند. خلق فلسطین خواهان

بدست آوردن سرزمین غصب شده و حق تعیین سرنوشت خویش می باشد. قرارداد کمپ دیوید و ادامه مذاکرات کارتز، سادات و بکین در ماه گذشته توطئه های بیش نیست و خلق فلسطین نه تنها خود مختاری نوع بگینی را نخواهد پذیرفت بلکه با حفظ هوشیاری و سمت گیری روشن اجازه نخواهد داد که جنبش اصلیش به اهرمی در رقابت ابرقدرت روسیه با آمریکا در خاورمیانه تبدیل گردد. وجه معامله قرار دادن جنبش فلسطین در بازی های دیپلماسی خاور میانه نیز، تضعیف این جنبش را در برابر دشمنانش به همراه خواهد آورد. کسب پیروزی های باز هم بیشتر در مبارزه طولانی که خلق فلسطین در پیش دارد فقط با پی فشاری بر روی مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل صهیونیست و امپریالیسم آمریکا، با هشیاری در برابر ابرقدرت شوروی و عمال و متحدینش، با بسیج توده های وسیعتر خلق فلسطین، تحکیم وحدت فشرده در صفوف آنان و گسترش جبهه پشتیبانی بین المللی از جنبش فلسطین بدست خواهد آمد.

پیک صلح یا...

نشاندگان ویتنامی شان بیش از پیش در جهان منزوی و منفرد شدند. روسها برای شکستن این حلقه انزوا دست بیک تعرض دیپلماسی زدند. تزارهای روسی طبق معمول نوکران خود مانند سران ویتنام و کوبا را برای اجرای این توطئه و فرسوس کالای بنجل خود به کشورهای جهان سوم بکار گرفتند.

هدف از این توطئه جلب کشورهای منزلیز، منفرد کردن کشور های سرسخت و بالاخره هموار کردن و فراهم آوردن زمینه تهاجم بعدی بود.

همین آقای "المیرکا" در ۱۸ فروردین بدستور ارباب و برای فروش این کالا وارد دهلی نو (هند) میشود. هم زمان با این دیدار، قام وان دونگ نخست وزیر ویتنام و فیروبیون معاون وزیر امور خارجه روسیه نیز به دهلی مسافرت می کنند. وزیر امور خارجه روس نیز به کشورهای تایلند، سنگاپور برمه و نیال مسافرت کرد. وی سعی کرد تا این کشورها را بقول خود از "سوء تفاهمی" که نسبت به روسیه دارند برهاند و آنها را ترغیب به شناسائی رژیم های دست نشانده تزارهای نوین در کامبوج و افغانستان بکند. آقای المیرکا بعد از دیدار سری از مسکو، بین کابل و اسلام آباد (پاکستان) بخاطر "حل سیاسی مسئله افغانستان" به رفت و آمد مشغول شد.

رژیم بیرک کارمل را مجددا تاکید کرد. اما المیرکا در اجرای ماموریت خود طرفی نیست و در آخرین دور مسافرت های خود به دهلی نو و گزارش فعالیت خود برای خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر هند با سردی و بی تفاوتی نامبرده روبرو شد. بگفته روزنامه هندی بنام "هندو" نخست وزیر هند بیشتر گوش فرا داد تا بیان هرگونه عقیده های دربار ماموریت وزیر خارجه کوبا.

مسافرت هیئت کوبایی به رهبری المیرکا به ایران همانطور که در پیام کاسترو به رئیس جمهور بنی صدر نیز آمده است، دنباله همان ماموریت ماه قبل ایشان و همسرگشان رژیم ویتنام به کشورهای مختلف منطقه جنوب آسیا است. تفاوت ماموریت جدید با قبلی این است که این بار مسکو و سرسپردگان نمیخواهند بایک دست دو هندوانه بلند کنند. اگر نقشه پیشین آنها برای ترغیب کشورهای جنوب شرقی و جنوب آسیا به سمت شناختن هنگ ساسا مرین و بیرک کارمل باشکست مواجه شد آنها این بار می خواهند اول مسئله بیرک کارمل را حل کنند.

کاسترو این نوکر حلقه بگوش و خوش خدمت سوسیال امپریالیسم روس میکوشد تا از این مبارزه بحق مردم ایران بر علیه امپریالیسم آمریکا بهره برداری کرده و بخيال خود از آب گل آلود ماهی بگیرد. نقشه این مزدور فریفتن ایران و تهدید و

بیاد روزیه

روزیه به طبقه کارگر و زحمتکشان، روحیه منضبط و کارآزموده ای او، اجازه نمیداد که روزیه چون روشنفکران فرد گرا و ضد حزبی به کار فردی بپردازد و فرار از کار متشکل و تشکیلات سیاسی را تبلیغ نماید. روزیه بخوبی آگاه بود که بدون تشکیلات سیاسی نمیتوان بطورکافی و کامل به طبقه کارگر و خلق و انقلاب مبین خدمت نمود. بدین جهت روزیه با کمک دیگر افسران انقلابی دست به تشکیل "سازمان مبارزه با فساد" زدو بهمین دلیل مورد تعقیب قرار گرفت و بناچار مخفی شد و تا تیرماه ۱۳۲۵ درخفا به مبارزه ادامه داد. در طی همین دوران بود که بمنظور کمک به جنبش دمکراتیک در ارتش و افسای خیانتهای نظامیگری وابسته به امپریالیسم، کتاب "اطاعت کورکورانه" را نوشت و انتشار داد.

پس از صدور اعلامیه عفو افسران غایب از طرف استاد ارتش، روزیه در تاریخ ۱۳۲۵/۴/۲۰ بمحل خدمت خویش بازگشت و بار دیگر وارد خدمت ارتش شد. اما رژیم مزدور محمد رضا شاه که درصددیدود تا بهر بهانه افسران انقلابی را نابود سازد در تاریخ ۱۳۲۶/۱/۱۷ روزیه را به بهانه غیبت از کلاس درس دانشگاه بازداشت و تسلیم نمود.

ولی خسرو روزیه بیکام بعد، از زندان دژیان گریخت و مدت یازده ماه بطور پنهانی به مبارزه ادامه داد. پس از انحلال "سازمان مبارزه با فساد" از طرف رهبران خائن حزب توده، باین دلیل که این سازمان "باری بردوش حزب است"، روزیه با کمک رفقای نزدیک خود "تشکیلات افسران و درجه داران آزادیخواه ایران" را بنیاد نهاد. در فروردین ماه ۱۳۲۷ روزیه بیکبار دیگر دستگیر گردید و این بار مدت هفت ماه در زندان بود و تسلیم دادگاه گردید. روزیه در دادگاه به دفاع آتشینی از حقوق حقهی خلقهای ایران پرداخت و با تحلیل اوضاع ایران، طبقات استثمارگر و امپریالیسم جهانی را بشدت محکوم نمود، دادگاه دوباره روزیه را به زندان محکوم کرد و او بار دیگر در روز ۲۴ آذر ۱۳۲۷ از زندان گریخت. در سال ۱۳۲۸ "سازمان افسران و درجه داران آزادیخواه ایران" به حزب توده پیوست و از آن بعد، بنام "سازمان نظامی حزب توده" معروف گردید. روزیه بهنگام

"بدبختانه تمام افراد رهبری و عده کثیری از گذارهای درجه اول که همگی هم بسیار پرمعنا بودند در برابر گرفتاری و خطر، زبونی غیر قابل تصویری از خود نشان دادند و این زبونی و پستی در روحیهی افراد ساده و مردم تاثیر بسیار نا مطلوبی بخشیده است".

"... شما دور هستید و نمیدانید کثافتکاری و ضعف عدهای از رهبران چقدر انعکاس پیدا داشته و ایجاد نومییدی و یاس کرده است. من وظیفه خود میدانم بقیمت جان، این سقوط روحیه را جبران کنم".

روزیه، به حرفهایش صادقانه عمل نمود، او در دفاعیاتش در دادگاه "نظامی شاه چنین گفت: "مردن بهر حال ناگوار است بویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده، امید به آینده های روشن و تابناک است. ولی زنده ماندن بهر قیمت و بهر شرط نیز شایستهی انسانها نیست. زیرا هرگز راه نباید هدف را منتفی سازد. اگر زنده ماندن مشروط به هتک حیثیت، تن دادن به پستی، گذشتن از آبرو، یا نهادن بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد، مرگ صد بار بر آن شرف دارد. ... در حلقه کارزار جان دادن، بهتر که گریختن بنا بر مردی، من سنگر مبارزه را ترک نکرده ام و اکنون نیز تمام عواقب آنرا با روی گشاده تحمل میکنم".

روزیه زندگی سرخس را به پهنه پیکار علیه دشمن تبدیل کرد، در پیکاری که دشمن هیچگاه در آن به پیروزی و تسلط بر او نرسید و مرگش نیز چنین بود. مرگ سرخ روزیه را رهبران خائن حزب توده مذبحخانه به فرصتی برای سوء استفاده از نام او کسب حیثیت و پرسیستی سیاسی تبدیل کردند. این خائنین در زمانی که خسرو در جنگال دشمن گرفتار و در آستانه ای اعدام بود، او را به عضویت کمیته مرکزی حزب توده انتخاب کردند تا بعد از شهادت او بتوانند تحت نام روزیه به ادامه مردم فریبی خود بپردازند. از روز شهادت خسرو روزیه تا بحال این مشتریان حیثیت او، جسد بیجان وی را کشان کشان به خانه خود میبرند تا این ثروت او را به یغما برند. باند خائن و میهن فروش کمیته مرکزی حزب توده و در راس آن کیانوری هر سال در ۲۱ اردیبهشت اشک تصاح ریزان کارزار مردم فریبی را به پهنه "یادبود"

تبریز - ۱۳ اردیبهشت . بعد از جریانات دانشگاه یک گروه مرکب از ۱۰ الی ۱۵ نفر در تبریز تشکیل شده است . کار این گروه پاره کردن نشریات چپ و در بعضی مواقع حتی به کتک زدن فروشنده نشریه نیز پرداخته اند .
این عوامل ضد انقلاب چند بار به هواداران حزب رنجبران در تبریز حمله کرده و آنها را مجروح کرده اند . آنها همچنین به دهکده های روزنامه فروشی که روزنامه های گروه های سیاسی چپ را نیز میفروشد حمله میکنند و در بعضی مواقع روزنامه فروشان را نیز کتک زده اند .
تاکنون مقامات شهر تبریز برای تعقیب و مجازات این عده هیچگونه اقدامی ننموده اند .

اصفهان

اصفهان - ۱۷ اردیبهشت . عده ای از عوامل ضد انقلاب در اصفهان بتازگی اقدام به پاره کردن شعارهای گروه های مختلف و مضروب کردن طرفداران این گروهها نموده اند . این عوامل ضد انقلاب حدود ساعت ۱۲/۵ شب به تعدادی از هواداران حزب رنجبران ایران که مشغول چسباندن شعارهای کاغذی اول ماه مه در میدان انقلاب اصفهان بودند . حمله کرده و در اثر این حمله دوفرد از هواداران از ناحیه سروصورت بشدت مجروح شدند . در صورتیکه قبل از درگیری هواداران حزب از آنها خواسته بودند که به سپاه پاسداران بروند تا روشن شود کارچه کسی غیرقانونی است ولی مهاجمین با چماقهایی که از قبل در ماشینهای خود آماده کرده بودند به آنها حمله کردند در این حمله مقداری وسائل به ارزش ۳۰۰ تومان توسط مهاجمین نیز بسرقت رفت .

پس از دور شدن مهاجمین از محل حادثه رفقا به سپاه پاسداران رفتند و جریان حادثه را به پاسداران گفتند و خواستار تعقیب و مجازات مهاجمین شدند . اما در همین زمان که هواداران حزب مشغول توضیح حمله مهاجمین برای پاسداران بودند یکی از ماشینهای مهاجمین خودسرانه از جلوی در ستاد گذشت تا ببیند آیا آنها برای شکایت به ستاد رجوع کرده اند یا نه . هیچگونه حرکتی از جانب پاسداران برای توقف اتومبیل صورت نگرفت . در پی این جریان حزب رنجبران ایران شکایتی به شهربانی اصفهان مبنی بر تعقیب این عوامل ضدانقلاب تسلیم کرد . اما مقامات مسئول اظهار داشتند بعلت نداشتن قدرت و تعدد مراکز سرنوشته این شکایت مانند خیلی از شکایات های مشابه بجائی نخواهد رسید .

مقامات از دادن سالن خودداری می کنند

تبریز - یکی از مسئولین حزب رنجبران ایران در تبریز برای گرفتن سالن و اجازه سخنرانی به ادارات مختلف شهر تبریز مراجعه کرد . این مسئول حزبی بعد از ۲۵ بار مراجعه به ادارات مختلف از جمله ۱ بار نزد معاون استانداری - ۱ بار نزد دفتر سیاسی استانداری - ۲ بار نزد آقای نوری در دادگام - ۲ بار نزد آقای موسوی رئیس دادگام - ۳ بار نزد فرمانداری - ۴ بار شهرداری - ۴ بار مسئول سالن شهرداری - ۴ بار معاون شهرداری - ۴ بار دفتر شهردار ، بالاخره با عدم موافقت مسئولین ادارات مواجه گردید .
با اینکه موضوع سخنرانی "انقلاب اسلامی ایران و توطئه و اختلال دو ابر قدرت" بود ، بهانه های مختلف برای کارشکنی در برگزاری سخنرانی آورده شده است . از جمله بهانه فرماندار شهر تبریز بسیار جالب توجه است . وی به یکی از مسئولین حزبی گفته بود که جو شهر مناسب برای سخنرانی نیست و دستور آمده که هیچگونه سخنرانی انجام نگیرد . و در شهرداری نیز به مسئول حزب گفته شد که ما اینجا چندین میلیون تومان فرش در سالن داریم که اگر آتش بگیرد مسئول کیست؟! و بالاخره معلوم نشد مسئول یا مسئولین شهر برای گرفتن سالن برای سخنرانی چه کسانی هستند؟

مشغول شد .
این سه نفر " فام وان دونگ ، مالمیرکا و فیروبیون " کوشیدند تا نخست وزیر هند را وادار به شناسایی رژیم های ببرک کارمل و هنگ سامرین کنند . اما این تلاشهای مذبحوحانه با شکست مفتضحانه ای روبرو شد و بنجل های خود را نتوانستند آب کنند .

شاهی وزیر امور خارجه نیال به فیروبیون گفت: "شوروی بایستی فوراً نیروهایش را از افغانستان فرا خواند".

یکی از مقامات بلند پایه وزارت امور خارجه سنگاپور در پاسخ فیروبیون گفت که اشغال نظامی کامبوجیا توسط ویتنام که یکی از متحدین شوروی است یک واقعیت غیر قابل انکار است . نماینده سوسیال امپریالیسم روس از تایلند نیز با دست خالی برگشت .

آقای مالمیرکا در ماموریت خود به پاکستان نسخه دوم نامه آقای کاسترو (نسخه اصلی اش در کاخ کرملین موجود است) را به رئیس جمهور پاکستان تقدیم کرد . در این نامه پیشنهاد شده بود که برای حل اختلافات بین افغانستان و پاکستان کنفرانسی از نوع تاشکند (در دهه ۱۳۴۰ بین پاکستان و هند) برگزار شود . در این پیام از پاکستان مصرأ خواسته شده بود که رژیم ببرک کارمل را برسمیت بشناسد . رئیس جمهور پاکستان این پیشنهاد را فوراً رد کرد و اجرای تصمیمات کنفرانس اسلامی در پاکستان را مبنی بر خروج نیروهای روسی از افغانستان و عدم شناسایی

ترغیب رژیم جمهوری اسلامی به برسمیت شناختن ببرک کارمل یا لاقال عدم پشتیبانی از مبارزات به حق مردم افغانستان و سکوت در برابر جنایات روسیه در این کشور برادر است .

کاسترو بیشرمانه از "صلح و آرامش و احترام به تمامیت ارضی ، استقلال و حاکمیت کشورهای این منطقه" دم می زند . از ایشان بایست سؤال کرد چه کسی صلح و آرامش این منطقه را بهم زده است؟ چه کسی با اشغال افغانستان استقلال و حاکمیت این کشور و سایر کشورهای این منطقه را به مخاطره انداخته است؟ کاسترو برای عادی شدن روابط پاکستان و افغانستان و حتی افغانستان و ایران ابراز امیدواری کرده اند . باید گفت آقای کاسترو کور خوانده آید! ملت ما انقلاب کرده است و پوزه ایسر قدرت آمریکا را بخاک مالیده و هرگز دست جنایتکارو تا مرفق به خون آغشته رژیم سر سیزده ببرک کارمل که با تانک ها ، میگها و لشگریان روسی بر سر کار آمده را نخواهد فشرد .

آقای کاسترو! تنها راه حل مسئله افغانستان و استقرار صلح و امنیت در این منطقه خروج فوری و بدون قید و شرط قوای اشغالگر روس از این کشور و عدم دخالت اربابان در امور داخلی این منطقه است . و آقای مالمیرکا! لطفا شما هم گور خود را از اینجا گم کنید و کالای با زکده و بنجل خود را به صاحبان اصلی اش در کرملین برگردانید .

انتشار روزانه «رنجبر» در گروه کمک های مالی شماست

ما را در رفع مشکلات مالی یاری کنید

کمیته های خود را
بانک ملی ایران
به حساب بانکی زیر آید : تهران - شعبه خیابان ایرانشهر
شماره حساب ۴۵۳۶۸

دستگیری سوم در سال ۱۳۳۶ که منجر به شهادت او گردید ، مخفی بود و در این دوران یکدم از مبارزه اش تنی ناپذیر با دشمنان ملت و طبقه کارگر باز نایستاد . روزبه در میان مردمش شهره ای میهن پرستی بود . او خود مینویسد :

"... همیشه باید میهن را پرستش نمود و آترا قبله ای آمال خود دانست و جوانان روشنفکر و میهن پرست فقط باید گنج دل خود را به مهر میهن اختصاص دهند و برای سر افرازی و بقای ملت و کشور باستانی ایران جانبازی و فداکاری کنند . روس و انگلیس ویا هر ملت دیگری برای ما بیگانه است . ما باید فقط و فقط حافظ منافع ملت ایران باشیم ."
روزبه خیانت های رهبران حزب توده چون یزدی ها و بهرامی ها را بشدت محکوم مینمود و در هنگامی که سایر رهبران حزب توده از جمله کیانوری ها از ترس گرفتاری ، دسته جمعی از ایران میگریختند ، او دعوت شوم رهبران فراری را برای رفتن به خارج از کشور قاطعانه رد کرد و گفت حاضر نیست چون آنان "بدنیال آب خنک و در پی مدارک تحصیلی" برود و اعلام نمود که خیانت و تسلیم برخی رهبران و فرار بقیه موجب سقوط روحیه ها شده است و او مصمم است بقیمت جانش و دفاع از آرمانهایش این سقوط را جبران نماید . او در نامه ای که چندی قبل از دستگیری بیکی از دوستانش نوشته بود ، میگوید :

در حاشیه

"دیگر جانمان به لیمان رسیده به حرف هیچ احدی هم دیگر اطمینان نداریم ، نه وزارت کار نه شورای انقلاب".
"صاحب خانه قرار است اسبابها و زندگیم را بیرون بریزد چونکه چند ماه است نتوانستم اجاره بدهم".
"من دیگر نمی توانم به خانه برگردم چونکه آنها چشم انتظار من هستند . منتظرند تا برایشان پول بپرسم".
"من دیگر طاقتم تمام شده . تمام زندگیم را فروخته ام . دارم دیوانه میشوم . من امروز اگر کار گیر نیآورم از اینجا تکان نمی خورم . اینقدر می مانم تا کار پیدا کنم یا اینکه مرا بکشند . بخدا اگر مرا بکشند راحت می شوم".

روزبه به اوج میرساند . در حالی که این خائنین هرچه بیشتر به تبلیغ میهن فروشی و آستان بوسی ارباب سوسیال فاشیست روسی شان میپردازند و هرچه بیشتر برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی ما برهبری امام خمینی توطئه کرده و آماده کودتای روسی نوع افغانستان در ایران میشوند ، بیشتر برای روزبه نوحه سرایی میکنند . راه روزبه کمونیست و میهن پرست از این ضد کمونیستهای میهن فروش بکلی جداست . دفاع روزبه از آرمان سوسیالیسم و از شوروی لنین و استالین آن زمان ، از دفاع مزدورانه باند کیانوری حزب توده از شوروی برزنف ، از شوروی سوسیال امپریالیستی امروز عمیقاً جداست . خسرو زندگیش را تماماً وقف خلق ، انقلاب و سوسیالیسم کرد . امروز وظیفه کمونیستهای راستین است که پرچم سرخ این قهرمان ملی را برافرازند . حزب رنجبران ایران پرچم خسروهارابر افراشته نگهداشته و در خدمت به توده های میلیونی خلق در خدمت به زحمتکشان و طبقه کارگر قهرمان ایران ، با پرچم اتحاد بزرگ ملی ، برای استقلال آزادی و عدالت اجتماعی (بویژه رفاه زحمتکشان) مبارزه میکند .

جاودان باد خاطره خسرو روزبه ، قهرمان ملی

نه آمریکا ، نه روسیه ، زنده باد ایرانی مستقل و متکی بخود

حزب رنجبران ایران

رنجبر

ارگان حزب رنجبران ایران
صاحب امتیاز و سردبیر : فرامرز وزیری
مدیر مسئول : علی حجت
نشانی : شعبان انقلاب جنب سینما رویال
خیابان راهبر کوچه آراسته شماره ۱۷
نشانی پستی : تهران - صندوق پستی ۴۹۳-۱۳۰۱
تلفن ۸۲۰۶۹۱
چاپ صورت



سندیکی کارگران پروژه‌های آبادان حزب توده رذیلانه مبارزات کارگران بیکار را به امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم ورژیم عراق نسبت میدهد

"سندیکی کارگران پروژه‌های (فصلی) آبادان و حومه" اخیراً با انتشار اعلامیه‌های خیانتناهما و جنایاتی راکه حزب توده در به انحراف کشاندن جنبش مردم ما و همچنین ضرباتی را که به مبارزات ضد امپریالیستی سالهای گذشته ایران وارد نموده است، افشاء کرده است.

"سندیکی کارگران پروژه‌های... در این اطلاعیه به یادآوری خیانت حزب توده در، درهم شکستن اعتصاب عظیم کارگران خوزستان در سال ۱۳۲۵ پرداخته و موارد متعددی از نوشته‌های این خائن را از سالهای پیش تا کنون در تعریف و تمجید از شاه مخلوع برای اصلاحات ارضی گرفته تا تأیید سرکوب جنبش ۱۵ خرداد ۴۲ بوسیله جلادان دربار، نقل کرده‌اند. در قسمتی دیگر از همین اطلاعیه بابیان بخشی از روس نامه "مردم" در سال ۱۳۵۰ که طی آن حزب بعث عراق واقدامات آن را مورد تأیید و تشویق قرار داده است، پرده از روی علت مخالفت امروز آنان با رژیم عراق برمی‌دارد. دریایان این اطلاعیه "سندیکی کارگران پروژه‌های... مینویسد: حال همین تداحان (دیروزی) امروز ریاکارانه برطبق سیاستهای روز بطور کاذب و دروغین به مخالفت با رژیم بعث عراق برخاسته و همصدا با جریانات و عوامل ضدکارگر مبارزات

برحق کارگران بیکار را تخطئه میکند و اخیراً اعلامیه‌ای بانام "سازمان ابالتی حزب توده درخوزستان" پخش کرده‌اند، که بطور بیشمارانه و رذیلانه‌ای مبارزات برحق کارگران و بیکاران را با قاطعیت "خرابکارانه" و وابسته به امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم ورژیم بعثی عراق و عوامل آنها... همگام دانسته است و بعد از هشدارهای چندی در واقع از دولت خواستار سرکوبی شدید تر بیکاران میگردد.

این فرومایکن ضد کارگر، این دغل بازان و شیادان سیاسی مثل کبک سرخود را در زیر برف فرو برده و خیال میکنند که کارگران و وزحمتکشان ایران آنها را نمی‌شناسند و یا خیانتهای آنها را فراموش کرده‌اند. اما کارگران آنها و خیانت‌هایشان را فراموش نکرده و نمیکند. فرصت طلبی و دودوزه بازی این دارودسته به خوبی در همین اعلامیه فوق الذکر شان نیز منعکس است.

بررسی تمام سوابق این باصطلاح حزب (؟) مثنوی هفتاد من میشود و از عهده این اعلامیه خارج است. دریایان این را اضافه کنیم که ما هیچ جنایتی را بالاتر از رد پیشرو بودن کارگران در مبارزات ضد امپریالیستی و طبقاتی نمیدانیم."

گلآفان بوشهر

در مشرق شهر بوشهر لنگرگاه موتور لنج‌هایی قرار دارد که بین این بندر و جزایر و شیخ نشینهای ساحلی خلیج فارس (کویت، بحرین، قطر)، رفت و آمد میکنند. مقداری از کالاهای غذایی مورد احتیاج این کشورها از طریق این بندر بوسیله همین موتور لنجها صادر میگردد که عمدتاً خشکبار و میوه‌های فصلی و علوفه دامی میباشد. ظرفیت این موتور لنج‌ها بین ۳۰ تا ۱۵۰ تن است و هر کدام در حدود ۵ تا ۱۰ نفر خدمه دارد قیمت هر موتور لنج بستگی به ظرفیت آن دارد و حدوداً بین ۴۰۰ هزار تومان تا یک میلیون تومان میباشد. اغلب این موتور لنج‌ها متعلق به بازرگانان قدیمی بوشهر است یا چند نفری به شراکت یک موتور لنج را خریداری کرده‌اند.

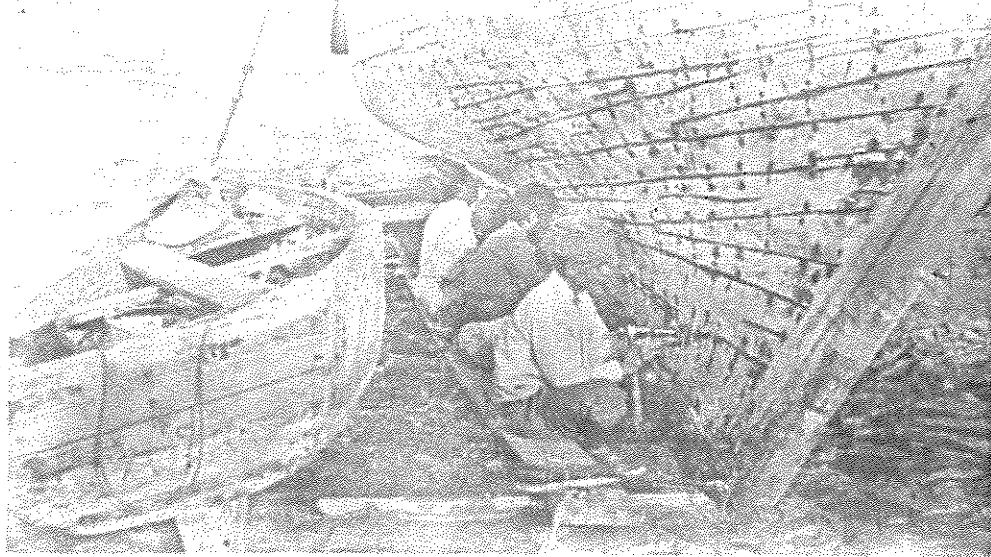
همانطور که هر کشتی و یا یدک کش احتیاج به تعمیر بدنه، زیر و موتور دارد، این موتور لنج‌ها هم بعد از چند سالی که روی آب هستند، احتیاج به تعمیر بدنه و پروانه و موتور دارند. متأسفانه در بندر بوشهر با ۲۰۰ الی ۳۰۰ سال سابقه بندری و

خواهان ایجاد تعمیرگاه برای موتور لنج هستند

بنام "صنایع دریایی" در بوشهر وجود دارد که کارش تعمیر کشتی‌های کوچک و یدک کش‌ها میباشد که با وسایل تولیدی مدرن مشغول بکار است. ولی چون پول تعمیر کشتی‌ها را ساعتی حساب میکنند برای این لنجها با صرفه نیست که ۱۵ تا ۲۰ روز روی "داگ" (محلی که کشتی را روی آن میگذارند و به تعمیرات آن میپردازند) باشند. آنها میخواهند با حمایت دولت از صنف موتور لنج داران و گلآفان زحمتکش، چنین تعمیرگاههایی برای لنج‌ها هم ساخته شود.

تجاری هنوز جایگاهی برای تعمیر این موتور لنج‌ها در نظر نگرفته‌اند و کسانی که کارشان تعمیر بدنه موتور لنجها می باشد در اصطلاح به آنها "گلآف" میگویند از این بابت ناراحت و نارضاضی‌اند. چون خود آنها بودجه لازم برای ایجاد چنین تاسیساتی را ندارند.

آنها از دولت میخواهند با توجه به نیاز عبرم به ایجاد چنین جایگاه‌هایی با کاربرد بیشتر و وسایل تولیدی مدرنتر هر چه زودتر در امر بوجود آوردن آن بکوشد. البته یک شرکت



پیروزی کارگران کوره

کارگران به بخشی از خواستهای خود دست یافتند

بدنیال مبارزات کارگران کوره پزخانه‌های اطراف تهران برای ازدیاد دستمزد و بهبود شرایط کار و زندگی خویش، عاقبت کار فرمایان به بخش ناچیزی از درخواستهای کارگران پاسخ گفتند.

از قرار معلوم، ۸۰۰ ریال به دستمزد کارگران اضافه خواهد شد و همچنین کارگران در تعطیلات رسمی تعطیلی بوده و از ۱۲ روز مرخصی سالانه نیز استفاده خواهند کرد. بر اساس همین توافق، حق مسکن و حق اولاد و لباس کار به کارگران پرداخت میگردد. مبارزات کارگران کوره پزخانه‌های خاتون آباد و محمود آباد که منجر به دست‌آزاد کردن کارکنان دهها هزار کارگر گردیده است، بطور وسیعی از جانب حزب رنجبران ایران از طریق رنجبران و پخش اعلامیه، مورد



منطقه کلات (شمال خراسان)
روسها برای خراب کردن مزارع و
باغات کشاورزان
گواز پرورش میدهند

قسمت کوهستانی شمال روسیه هم مرز است گفت: "اچیرا"

روستائیان
تحت ستم،
متشکل شوید و
دست قلدوران
۱۰ که قاه کند

يك كارگرنقاش همدانی كه در ارتفاعات خطرناك كار ميكند ميگويد: "ما با جانمان بازی میکنیم تا يك لقمه نان گيريم و بريم. اگر كارگري از آن بالا به زمين بيافتد ويا اگر زن و بچه هايمان بيمارشوند، بايستی تمام دستمزد يكماه را برای معالجه بدهيم.

ماكارگران كه در اين شرايط خطرناك كار میکنيم، بيمه نيستيم. قانون كارچدي بايد طوری تنظيم شود كه كارگرانی را هم كه بطور روز-مزدی، كنتراستی و پراكنده كار میکنند، تامین نماید و آنها را با ديگر كارگران در يك سطح قرار دهد."

گزارشی از وضع برادران و خواهران رانده شده از عراق

تاكنون بيش از ۲۶ هزار نفر از ایرانیان ساكن عراق به ايران رانده شده اند، در سال ۱۳۵۰ نیز بدنبال اختلافی كه رژیم شاه باندولت عراق داشت حدود ۷۰ هزار نفر از ایرانیان مقیم عراق به ايران بازگشتند. آنها بعد از ورود به ايران توسط دولت وقت برای سكوت در نقاط مختلف ايران تقسیم شدند. از اين عده حدود ۲۲ خانوار در گران زندگی میکنند كه در بدترین شرايط زندگی بسر ميبرند و در فقير ترين محله گران زندگی میکنند. اكثر مردهای خانواده بكار هستند و فقط تعداد کمی از آنها كمك نقدي ناچیزی از دولت ميگیرند كه به بيخ وجه كفايخارج آنها را نمیدهد. در اقلهائی كوچكی كه به آنها واگذار شده حدود ۱۰ تا ۱۲ نفر ميخواهند. آنها از اينكه بعد از انقلاب همان كمك های نقدي كه قبل از انقلاب از دولت ميگرفتند قطع شده است اظهار ناراحتی میکنند و خواستار رسيدگی دولت به وضع شان ميشانند. خبرنگار "رنجبر" در گران با عده ای از اين خواهران و برادران گفتگویی ترتيب داده كه مسائل مطرحه در آن مابين وضع زندگی و خواستهای آنان است. اين گزارش را در زير ميخوانيد.

مسكن پيشان. بدهند و آنها نيكيه كارگر هستند سركار بگذارند و از نيروی آنها استفاده كنند و آنها را هر چه زودتر از زير جادرها نجات دهند. ما حاضریم رانده شدهگان اسما را رادر خانه های خود نگاهداری كنيم به آنها نبايد فشار بيايد آنها هم ميشان ما هستند."

دختر اين خانواده گفت: يکی از مسئولين شهر بجای اينکه بفکر کار خوبی برای ما باشد، ميگويد بيخانه ماكلتی کن آخرن چگونه ميتوانم خانه اوكلتی كنم در حالتيكه محصل مدرسه ميشم، من بايد تحصيلاتم را ادامه دهم، مگر رئيس جمهور نگفته بول يکروز نفت را به زحمتكشان شهر هاوروستاها میده و زلمي نه تنها يك قطره هم بمانرسيد بلکه ديگر نفت هم گيرنميايد."

يکی ديگر از ایرانیان كه در سال ۱۳۵۰ از عراق رانده شده بنام عداستوار ميگويد: "۸ سال است كه به ايران آمده ايم. وضع مانه تنها بهتر نشده بلكه بدتر هم شده است. ما منتظر داريم اينها يکی كه الان از عراق رانده شده اند در درجه اول

پشتيبانی قرار گرفت. كره كارگران كوره پزخانه ها كه در غير انسانی ترين شرايط بكار مشغولند، به تمام خواستهای خود دست نيافتند، ولی اين موفقيت بدست آمده، اراده كارگران كوره را به وحدت و بكارچگی استوارتر خواهد ساخت و پيروزيهای بزرگتری را نويد میدهد.

كارميك ۸ سرعائله دارم ۹ ماه است كه خرجی ما را قطع کرده اند. بسر فلجی داريم كه نه دست دارد و نه پا ولی خرجی كه دارد. در يك ساختمان به اتاق كه سه خانواه در آن هستند زندگی میکنيم و در هر اتاق ۸ نفر ميخواهند چرابه خانه های ما سند نمیدهند كه بتوانيم وام بگيريم. صباح ظاهريان اضافه كرد: "جرا عده ای توانستند ادامه تحصیل بدهند ولی ما نتوانستيم؟ چون زمانيكه ما به ايران آمديم هر يك ما به شوری منتقل ميشديم و بخاطر همین نتوانستيم ادامه تحصیل بدهيم. اين ساله را دولت بايد در نظر بگيرد كه اين رانده شدگان جديد دچار چنين مسائلهای نشوند به سال ما آواره بوديم و كسی نیز در اختيار ما نگاهداشتند كه بتوانيم تحصیل كنيم الان روی موتور سكلت سه جرخه كسار ميگم كه هر روز بجای درآمد خرج دارد."

در اينجا پای صحبت يکی از رانده شدگان فروردين اسما علی - نشينيم، وی ميگويد: "شوهر من فاضل نباتی است از وضع بهيوجه اطلاعی نداريم در عراق ما را زخم جدا کردند و وحشيانه ما را بيرون كردند نميدانيم به سر مردهای ما چه آمده است. دولت عراق اكثر جوانها را نگهيداشت و زنيا و بيبر مردها را به ايران می فرستاد. شوهرم تازه يك مقاله خطاطی درست کرده بود كه از او گرفتند. ما فقط با ۱۰۰ دينار به ايران آمديم و همه زندگی خود را آنجا گذاشتيم و آمديم. الان در گران در خانه برادر همم، آنها هم جایی ندارند. ۶ نايجه دارم كه بايد به اينها رسيدگی شود. البته بر خور دولت ايران يا ما بسيار خوب بود و تا بحال خيلي رسيدگی کرده است. هم اكنون در مورد خرج در مضيقه هستم. ما ميخواهيم دولت هر چه زودتر به وضع مان سروران بدهند ساله تحصیل بجهامان را حل كند كه آنها از درس شان عقب نمانند و مساله ديگر اينكه ارتباطات بين اردوگاه درسوز و خارج برقرار شود تا ما بتوانيم مردها و فاميل های خود را پيدا كنيم."

مراد اسماعيل يکی ديگر از رانده شدگان گفت: "بعد از اينکه انقلاب شد كچه های سابق را بر روی ما قطع كردند. ۴ محصل دارم كه مدرسه ميروند اينها خرجی ميخواهند. من الان ۶۰ سال دارم هنوز نهميده ام زندگی يعنی شيئا در يابانها نكشيدني میدهيم. در انقلاب برادر از شهيد شد ۴ سرعائله داشت، هنوز دولت بوضع رسيدگی نکرده است. همچ گونه كمي به اين بي سرپرستان نکرده است. ما در مورد اينها يکی كه اكنون به ايران رانده شده اند شيئا نگران هستيم و اميدواريم به روز ما دخايشوند، ما حاضریم با دست خالی به آنها كمك كنيم. مادر عراق فقير نبوديم كار ميكرديم ما را از عراق بيرون كردند بعلت اينكه ایرانی بوديم حال دولت ايران بايد بوضع مارسيدگی كند."

حسين ظاهريان ميگويد: "در بازار

خراسان تا نزدیکی درگز را تصرف كلات تشكيل میدهد كه دارای سر زميني ناهموار و غير مسطح است. مركز اين بخش كلات نادری نام دارد كه در فاصله ۳۰۰ كيلومتری مشهد واقع شده كه بعلت خرابی جاده اين فاصله بين ۹ تا ۱۰ ساعت طی می شود.

در گفتگویی كه با يکی از اعضاء جهاد سازندگی اين منطقه بعمل آورديم، ایشان در مورد اختلاف فتوالمها و عوامل ضد انقلاب در كار جهاد سازندگی گفت:

"اختلاف اصلی و مهم فتوالمهای منطقه (كه تعدادشان زياد نيست) با جهاد سازندگی بر سر زمين و احتكار مواد مورد احتياج مردم است. اخيرا جهاد برای ساختمان مدرسه ای از زمين يکی از فتوالمها استفاده كرد كه باعث ايجاد اختلاف با فتوالم مزبور شد. مسئول جهاد سازندگی در ادامه صحبتهايش گفت: "وجود افراد ضد انقلاب كه منافشان بعد از انقلاب بخاطر افتاده، همچنين وجود فتوالمهای منطقه و عمال رژيم گذشته، باعث ايجاد جو نا آرامی در منطقه شده است كه اگر اين عوامل پا كساری و سر كوب نشوند خطرات زيادی اين منطقه را تهديد خواهد كرد." مسئول جهاد سازندگی در مورد نواحی شرقی و غربی كلات كه با

روستائیان اسكوق (شهرستان ميانه) اگر مشكلات ما حل شود، گوشت يك شهر را تأمين میکنيم

نامه ای را كه در زير ميخوانيد از طرف روستائیان اسكوق (شهرستان ميانه) به رنجبر رسيده است كه عينا در زير درج می شود.

سلام به دوستان عزيز ارگان حزب رنجبران ايران برای همه شما و ملت مبارز ايران آرزوی پيروزی می كنيم. روستای ما از توابع "كاغذكنان" كه در جنوب شرقی شهرستان ميانه واقع شده، می باشد. از روستای ما تا شهرستان ميانه ۸۰ كيلو متر راه است و روستای ما در آغوش رشته كوه های "قافلانكو" و مشرف به "قرل اوزن" است. ما احتياج به آب آشاميدنی داريم. اهالی ما در زمان شاه چندبار شكيت كردند كه برايمان راه بسازند و لوله، كشی آب نمايند، ولی بحرف مسا

شوروی گرازهائی تربيت کرده است آنان را شب هنگام به مزارع و باغات مردم كلات و روستاهای اطراف می فرستد و گرازه ها نیز تمام محصولات كشورزان را از بين می برند. همچنين روسها مسير آب چندين رودخانه را تغيير داده و دريی بهره برداری از معادن نفت و اورانيوم موجود در قسمت شرق و غرب كلات كه هم مرز روسيه است، ميشانند."

در گفتگو. با اهالی شهر كلات، آنان از مسائل موجود در اين بخش شكيتها ميکردند. يکی از اهالی ميگفت: "از نظر پزشک و بهداشت در مضيقه هستيم و در صد مرگ و مير کودکان و نوزادان بسيار است." يکی ديگر از مردم كلات می گفت: "در زمان رژيم گذشته سالی ۵۰۰ هزار تومان برای تعمير و بازسازی قصر خورشيد (قصر نادر) از طرف دولت در نظر گرفته شده بود كه سالی يكبار عده ای می آمدند و مقداری كچ به در و ديوار ميمايلدند و ميرفتند. در گذشته هيچ كار رفاهی و عمرانی برای بهبود وضع اين منطقه انجام ندادند."

در پايان اين گفتگو اهالی متذکر شدند كه دولت بايد به وضع مردم اين منطقه خاص مرزی توجه فراوانی بنمايد و مشكلات آنان را در نظر بگيرد تا آنان بتوانند با خيال آسوده به كشورزی بپردازند.

گوش ندادند. چند سال پيش ۲۷ هزار تومان پول جمع كرديم و لوله كشی و راه سازی كرديم كه راه را برف و باران خراب كرد و لوله كشی هم به علت باريکی لوله و غير اصولی بودن لوله ها غير قابل استفاده شد. به اين علت تمام محصولات كشورزی و بخصوص ميوهجات به دشواری به بازار عرضه ميشود. به سبب عدم دسترسی به پزشک، هر سال چندين کودک جان خود را از دست می دهند. روستای ما ۵۰ نفر شاگرد مدرسه دارد ولی معلم نداريم. در پايان بايد اضافه كرد كه اگر مشكلات ما برطرف شود و بتوانيم دامداری خود را رونق بدهيم، ميتوانيم گوشت يك شهرستان را به خوبی تأمين كنيم.

اهالی روستای اسكوق بخش كاغذكنان (ميانه)

جندی پيش روستای گله خل كه در پنج كيلومتری شرق نكاه واقع است صحنه زدوخورد بين روستائيان و گله داران محلی بود. جريان از اين فراراست كه در زمان شاه مخلوع - سر لشكر آتابای زمينهای ده رابزور غصب کرده و يكنفر بنام يحيی خان را كه مردی زورگو بود و دهقانان را به تهديد بسر كار ميبرد در اين روستا جاداد تابه كشت بپردازد. پس از مدتی، آتابای، زمين را به "مقصودلو"، از اهالی گران و رئيس دارایی به شهر داد كه پس از او نیز پسرش "بهمن" صاحب زمينها شد. بهمن زمينها را به شخصی از اهالی ده مجاور (كميشان) بنام علي ستمبر داد كه او بجای كشورزی در آن كوره جريزی را مانداخت. پس از انقلاب مردم گله خل تصميم گرفتند زمينهايشان را پس بگيرند. ولی "بهمن" با همدستانش مردم را تهديد كرد و بالاخره برای تحویل زمين فرصتی خواست كه بتواند گوسفندهايش را در آن بچراند. اهالی گله خل قبول كردند كه به ستمبر دوهكتار زمين بدهند ولی او قبول نكرد تا اينكه در ۱۸ فروردين كاربه زدوخورد بين عده ای از كميشان (اطرافيان علی و...) و اهالی گله خل كشييد. به درگيري توسط پاسداران خاتمه داده شد و علی و همدستانش دستگير شدند. اين اتفاقات كه نمايانگر قدرت قلدرهای محلی و زمينداران بزرگ است، هر روز در گوشه و كنار كشورمان رخ میدهد. زحمتكشان، در صورت پراكندگی و نفاق، علي رغم برحق بودن خواسته هايشان نميتوانند به هدف خود برسند. ظاغوتيان هم كه ميدانند با نيروی متحد زحمتكشان نميشود مقابله كرد با سياست تفرقه بينداز و حكومت كن، سعی در جدا كردن آنها از يکديگر دارند. بدین لحاظ بايد از درگير شدن در جنگهای خانگی كه اكثر اوقات ندانسته بدام آن ميافتند پرهيز كنند و بجای آن برای تحقق خواسته هايشان متحد و متسكل شوند تا بهتر و سريعتر دست قلدران را كوتاه کرده و راجع به سسه سرونش خود و در خدمت ميهنشان تصميم بگيرند.

فیلیپین: تدارك خلق برای تسخیر قدرت

جمع الجزایر فیلیپین امروز صحنه رویارویی و قدرت نمایی خلق فیلیپین بر علیه سلطه فاشیستی امپریالیسم آمریکا میباشد. امپریالیسم آمریکا با کمک‌های نظامی، طرح‌های تعلیماتی و مستشاران نظامی خود به ادامه وجود حکومت پושالی و وابسته فردیناند مارکوس کمک میکند و نفوذش را در این کشور غنی که از نظر استراتژیک، اقتصادی و نظامی اهمیت بسیاری دارد ادامه میدهد.

بیش از ۵۰۰ سرمایه‌های داخلی فیلیپین متعلق به انحصارهای آمریکایی میباشد که در بخش‌های بسیار سودآور جامعه، مانند واردات و صادرات، انرژی، تمرکز یافته است. در مقابل سرمایه‌گذاری هر دلار در فیلیپین، امپریالیسم آمریکا بیش از ۵ دلار برداشت میکند و سود میبرد. بیش از ۲۰ پایگاه نظامی فعال آمریکا در این کشور بخش مهمی از سیستم نظامی وسیع آمریکا در آب‌های اقیانوس آرام را تشکیل میدهد. خلق فیلیپین از سابقه وسیع مبارزاتی علیه ۸۰ سال سلطه امپریالیسم آمریکا در میهنش برخوردار است. از زمان ورود تنگ داران دریایی آمریکا به خاک فیلیپین در سال ۱۸۹۹ میلادی و گسترش وحشیانه مردم فیلیپین، این خلق یک دم از مبارزه بخاطر استقلال و رهایی ملی کشور خود دست نکشیده است.

* اتحاد بزرگ ملی * ارتش نوین خلق



۱۱ سال جنگ خلق

ارتش نوین خلق، توسط حزب کمونیست فیلیپین در نهم فروردین سال ۴۸ با ۶۰۰ پارتیزان و ۳۵ عدد تنگ قدیمی پایه ریزی شد. در کمتر از یکسال آنچنان رشدی نمود که مورد آماج وسیعترین عملیات تجسسی و تخریبی ارتش و زاندارمری فیلیپین قرار گرفت. اولین هسته های ارتش خلق در منطقه "تارلاک" در ایالت لوزان بوجود آمد. فعالیت های ارتش نوین خلق در سالهای بعد به مناطق جنوبی و شمال شرقی لوزان و در چند سال گذشته ارتش نوین خلق ضربات شدیدی را متحمل شده است بویژه با دستگیری چندین تن از رهبران ارتش منجمله "فرمانده دانت" (فرمانده کل ارتش نوین خلق)، حزب کمونیست فیلیپین و بازوی مسلح آن ارتش نوین در شرایط سختی قرار گرفتند.

وظیفه اساسی ارتش نوین خلق بسیج و سازماندهی دهقانان فیلیپین بر علیه سیستم فئودالی، سرمایه‌داری بوروکراتیک و

جبهه آزاد بخش مورو

بیش از هشت سال از جنگی نابرابر میان قوای دولتی و خاستی مسلمان مورو در جنوب فیلیپین میگذرد. مارکوس ۸۰ درصد ارتش مزدور خود را در این منطقه متمرکز نموده و تاکنون بیش از ۶۰/۰۰۰ نفر از مردم مورو را بقتل رسانیده است. با وجودیکه جنگ عملاً از سال ۱۲۵۱ با اعلام حکومت نظامی شروع شد، اما مبارزه خلق مورو برای حق تعیین سرنوشت، خودمختاری و بدست آوردن سرزمین غصب شده خودیسالهای سال پیش بر میگردهد. در سالهای دهه ۴۰ رهبران اسلامی مردم مورو، برای مقابله با تشدید فشار، تجاوز و گسترش روزافزون نیروهای دولتی، سازمان "جبهه استقلال طلبانه مورو" را ایجاد نمودند. در سال ۱۳۴۸ در این سازمان انشعاب میشود و کادرهای جوان از آن جدا شده و "جبهه آزادیبخش مورو" را پایه گذاری میکنند.

پس از شروع جنگ در سال ۱۳۵۱، جبهه آزادیبخش سرعت بمركزتجمع مبارزان مورو تبدیل شد و توانست پایه وسیعی بین مردم مورو پیدا نماید و پس از ۲ سال از طرف کنفرانس کشورهای اسلامی بعنوان تنها نماینده خلق مورو رسمیت شناخته شد. در چند سال گذشته جبهه "آزادی بخش ملی مورو با مشکلاتی روبرو شده است از جمله گرایش به مداراچوئی با رژیم فاشیستی مارکوس در بین برخی کادرهای رهبری جبهه بوجود آمد. اشخاصی مانند عبدال خایر الونتو فرمانده بخش شمالی خود را به مارکوس تسلیم نمود. اما این مشکلات موقتی بودند و جبهه با تصفیه

جبهه آزادیبخش ملی مورو از طرف کنفرانس کشورهای اسلامی بعنوان تنها نماینده خلق مورو به رسمیت شناخته شده است

این نوع عناصر توانست خصلت مبارزه جویانه خود را حفظ کند. هم اکنون نورالله میسوری، رهبر کمیته مرکزی جبهه آزادیبخش میباشد. "ارتش مورویانگرا" بعنوان بازوی

در افغانستان اشغال شده (۳)

رپرتاژ از آلن من ۴۳ خبر تکرار فرانسوی

آوریل ۱۹۷۹، آلن من گام اولین سفر خود را به یکی از مناطق افغانستان که تحت کنترل مجاهدین بود، کرد. وی بطور مخفیانه از طریق مرز پاکستان وارد مناطق "پکتیا" و "کنار" که امروز شدیداً مورد تهاجم روسیه قرار گرفته است شده بود.

در انتظار بهار

یکی از شواهدی که به محض بازگشت برایم ارسال شد حاکی از آن بود که هر شب از ساعت ۸ شب مردم مرتب به روی پشت بام ها رفته و فریاد "الله اکبر"، سر می دادند. و این امر خارق العاده‌ای بود، اینکار تا ساعت ۱۱ شب یعنی ساعت برقراری حکومت نظامی ادامه داشت. بنابراین ارتش افغانستان و سپس ارتش شوروی خود را ناگزیر دیدند با زره پوش و هلیکوپتر (بخصوص هلیکوپتر)، دخالت نمایند تا این تظاهرات پایان پذیرد، امری که مردم کابل در انتظار آن بودند. در عوض مردم جواب میدادند، "بهار که شد خواهید دید. در عمل، بهار زودتر از موعد فرا رسید و من فکر می‌کنم که هم اکنون مردم پس از این قدرت نمایی انقلابی خود بیش از پیش به امکان یک حمله همه جانبه بهاری شورشیان باور خواهند داشت. و من فکر می‌کنم که مردم بیش از پیش از شورشیان پشتیبانی خواهند کرد.

نقطه نظر دانشجویان

در دانشکده ها می‌گویند که ۲ هزار دانشجو هوادار دولت و بین ۷ تا ۸ هزار دانشجو موافق جنبش شورشیان هستند. علیرغم وضعیت موجود چنین به نظر می‌رسد که بحث های چالپی در میان دانشجویان در گیر است. ولی مطمئناً شواهد موجود حاکی از آن است که اکثریت آنها علی‌رغم اینکه دست به عمل نمی‌زنند، از صمیم قلب با جنبش هائی که در پیش‌ساور (پاکستان) مستقر هستند، همراهند. در این مورد کاملاً میتوان مطمئن بود. در عین حال میتوانستیم با دانشجویان طرفدار رژیم نیز صحبت کنیم. آنان برعکس معتقد بودند که امین فاشیست تا کنون ضربات زیادی به انقلاب وارد آورده است و هم اکنون باید به رفع اشتباهات عمیق امین پرداخت. این دانشجویان معتقد بودند که زمانیکه مردم بفهمند که رئیس جمهور کنونی و شوروی به "تصحیح" اشتباهات مشغولند بیش از پیش از آنها حمایت خواهند کرد زیرا تا الان مردم هنوز به انحرافی که امین در انقلاب وارد کرده بود، پی نبرده‌اند.

ولی من فکر می‌کنم که در اینجا نیز عموماً عکس العمل دانشجویان همانند سایر اقشار مردم بسیار روشن است. وقتی از آنان می‌پرسیدیم که وجود تغییراتی در آینده آنان را جلب خواهد کرد یا خیر، چنین جواب می‌دادند: در هر صورت تنها زمانی که شوروی حضور داشته باشد، هرگونه تغییری فاقد ارزش است. حتی اگر این تغییرات در سطح دولت باشد، زیرا که مساله‌ای را حل نخواهند کرد. آنان معتقدند که از همان آغاز "ترهکی، امین و کارمل عروسک‌هایی بودند که توسط شوروی هدایت میشدند."

تغییرات؟

از میان "تغییراتی" که کارمل مدعی انجام آن است یکی آزادی نداندان، سانس است، دراب، مود، وضع چگونه است؟ این درست است که در

خلق فیلیپین در مقابل اجحافات و ستم گری های امپریالیسم آمریکا و سرمایه داران وابسته و مالکان ارضی، با اتکاء به نیروی خویشتن و پیشبرد مبارزه مسلحانه موفقیت های بزرگی کسب کرده است.

در مقابل چنین جنبش اصیل و مردمی، امپریالیسم آمریکا نه تنها نتوانسته آنرا سرکوب و مهار کند، بلکه امپریالیسم شوروی نیز قادر نشده است که آن را در جهت ارضای مقاصد سلطه جویانه خود منحرف سازد و به زیر نفوذ خود درآورد. ۱۱ سال مبارزه مسلحانه توده های ۷۰ سال تلاش برای ایجاد اتحاد بزرگ ملی و برافراشتن پرچم رهایی ملی از طرف خلق فیلیپین پشتوانه مطمئن پیروزی انقلاب دمکراتیک و ملی فیلیپین می باشد.

امپریالیسم، اجرای انقلاب ارضی و پیشبرد مبارزه مسلحانه است

جزایر سمر، پانای، نگروس و جنوب میناندواگسترش پیدا کرد. در حال حاضر ارتش نوین خلق در ۴۱ ناحیه از ایالت های مختلف و در ۲۰ جبهه نظامی مبارزات رهایی بخش خود را بر علیه رژیم مارکوس به پیش می برد و از نفوذ چند صد هزار نفری در میان دهقانان برخوردار است.

رژیم مارکوس برای مقابله با ارتش نوین خلق و از میان برداشتن کامل آن دست به ایجاد گروه های ضربت و ضد شورشی زده است. در سال ۱۳۵۱ ارتش مارکوس با یک

استوارانه متحمل شود، بلکه توانسته است صفوف خود را نیز گسترش دهد و پیوند عمیق تری با دهقانان، کارگران، روشنفکران و سایر اقشار خلق بوجود آورد. وظیفه اساسی ارتش نوین خلق بسیج و سازماندهی دهقانان فیلیپین بر علیه ستم فئودالی، سرمایه داری بوروکراتیک و امپریالیسم، اجرای انقلاب ارضی و پیشبرد مبارزه مسلحانه توده های می باشد. واحد های ارتش نوین خلق فقط زمانی به نیروهای دشمن حمله میکنند که از پیروزی خود اطمینان داشته و بتوانند با تمرکز نیرو برتری مطلق نسبت به نیروی دشمن داشته باشند. ارتش نوین خلق، اتحادیه های دهقانی، اتحادیه زنان و جوانان و ملیشهای خلق را در روستاها و مناطق کوهستانی بوجود آورده است.

ارتش موروثی - بعنوان بزرگترین مسلح جبهه دارای نیروی ۲۰۰۰۰ نفری منظم می باشد و در مناطق جنوب غربی ایالت میناندوا و جزایر باسیلان و سولو فعالیت مینماید. تلفات وارده از طرف ارتش موروثی به نیروهای دولتی مارکوس حدود ۵۰۰۰ نفر می باشد.

مناسبات مابین جبهه آزادیبخش موروثی و دمکراتیک ملی فیلیپین بسیار نزدیک و وحدت طلبانه است. فعالیت های مشترک میسوری و سایر کادرهای رهبری جبهه موروثی و رهبران جبهه دمکراتیک ملی در مبارزات جنبش دانشجویی در سالهای آخر دهه ۴۰ رهبران این دو جبهه را به یکدیگر بسیار نزدیک نموده است.

زندانیان سیاسی است، و زاین مورد وضع چگونه است؟ این درست است که در زمان آمین اختناق بسیار شدیدی حاکم بود، بعنوان مثال ما به اظهارات زنی استناد می کنیم که هم اکنون عضو کمیته مرکزی حزب حاکم است. این زن تحت شکنجه های وحشیانه ای قرار گرفته بود. درست است که در زمان آمین جنایات بیشتری صورت گرفته است، ولی افغانستانی اظهار داشتند که آمین جنایات هم در زمان تره کی وهم در شرایط کنونی موجود است. با این حال باید خاطر نشان ساخت که اگر تعدادی زندانی آزاد شده باشند، باز هم تعداد زیادی شیعه های هزاره هنوز در زندان هستند و در هر صورت پلیس سیاسی که در زمان آمین موجود بود اکنون نیز همچنان به "کار خود ادامه می دهد و به کنترل مردم مشغول است.

ما روزنامه نگاران نیز که همانند مردم مجبور بودیم حکومت نظامی را تحمل کنیم شیخه صدای پراکنده تیراندازی با مسلسل را می شنیدیم. مردم معتقد بودند که این تیراندازی ها نشانه دستگیری در مرحله های مختلف شهر است و گفته می شد که گاهی یک خانواده بکلی قلع و قمع می شود. در طول شب، وقایع مختلفی در زمینه سرکوب و یا عملیات شورشیان اتفاق می افتاد. ولی خیلی مشکل بود که از صحت و سقم آن سر درآورد. مشکل بود که بین تیراندازی روس ها که در سر ۴ راههای شهر مستقر بودند و بعد از ساعت ۲۳ به صورت مداوم تیراندازی می کرد و حملات پراکنده تفکیک نمود.

در مورد این مسأله تنها شاهدهی که وجود داشت این بود که حدود یکماه قبل ۲ ضارب منفرد یک روس را که مشغول خرید در نزدیکی یک بازارچه بر سر راه هتل اینترکننتینانتال بود به قتل رساندند. بلافاصله حدود ۵۰ سرباز روسی در آنجا حضور یافته و شروع به گشتن محله ای کردند که تصور می رفت ضاربین در آنها پنهان شده باشند. تنها چیزی که ما توانستیم در آن محل که سربازان تحت حفاظت خود گرفته بودند ببینیم یک آمبولانس روسی بود.

برنامه ده ماده ای جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین

در روز چهارم اردیبهشت ۱۳۵۲، حزب کمونیست فیلیپین بمنظور برقراری اتحاد بزرگ نیروهای ملی وضد امپریالیستی فیلیپین "کمیته تدارک جبهه دمکراتیک ملی" را ایجاد نمود. کمیته تدارک با انتشار یک بیانیه ده ماده ای، با تاکید بر پیروزی مبارزه مسلحانه توده های بعنوان شیوه اساسی مبارزات خلقی فیلیپین از تمامی جنبشهای مقاومت دعوت بعمل آورد که از برنامه بیانیه برای درهم شکستن رژیم فاشیستی آمریکا- مارکوس و برقراری دولت اتحاد بزرگ ملی در فیلیپین پشتیبانی نمایند. از تاریخ صدور این بیانیه و شکل گیری اولیه کمیته تدارک، این جبهه توانسته است نقش مهمی را در نزدیک نمودن نیروهای ملی و دمکراتیک فیلیپین ایفا نماید و نتایج موثری دست یابد.

در زیر برنامه ده ماده ای جبهه دمکراتیک ملی و بخش های کوتاهی از متن توضیحی آنرا می آوریم.

اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیست و دمکراتیک بمنظور سرنگونی رژیم دیکتاتوری آمریکا- مارکوس و استقرار یک دولت ائتلافی بر اساس سیستم دمکراتیک واقعی انتخاباتی.

فیلیپین بدین منظور سازمان یافته است. جبهه بکلیه نیروها منجمه "حزب کمونیست فیلیپین"، "جبهه آزادیبخش ملی موروثی" و "مسیحی های خواهان رهایی ملی" خوش آمد میگوید. ما پشتیبانی خود را از "ارتش نوین خلق" و "ارتش موروثی بانگرا" و سایر سازمانهای مسلح که مصمم به مبارزه علیه دیکتاتوری آمریکا- مارکوس هستند اعلام میکنیم.

پشتیبانی از یک رفم ارضی راستین که بتواند دهقانان را از زیر استعمار فئودالی و نیمه فئودالی آزاد سازد و تولیدات کشاورزی را از طریق کثویراتیوها بالا ببرد.

بهبود رفاه عمومی خلق، تضمین کار برای همه و حمایت از سرمایه های ملی در برابر سرمایه های انحصاری خارجی.

محامیت خود را از توسعه سرمایه های ملی بر علیه سرمایه های انحصاری خارجی اعلام میکنیم. میباید کلیه امتیازات ویژه موسسات خارجی و یا موسساتی که در کنترل سرمایه های خارجی قرار دارند لغو شود. می باید کلیه سرمایه های که در رقابت با سرمایه های ملی، عمومی و خصوصی هستند ملی شوند.

برف بمشابه یک مانع

چرا مردم منتظر بهار هستند؟ این مسأله چند دلیل دارد. البته همگی به اوضاع جوی ارتباط ندارد. چنین به نظر می رسد که افغانستانی اهمیت زیادی برای این فصل قائلند زیرا که وقایع زیادی در بهار اتفاق افتاده است. مثلا جنگهای استقلال طلبانه علیه انگلیسی ها اکثرا در زمان بهار بوده اند. ولی مسئله آب و هوا نیز اهمیت دارد. باید گفت که در مدتی که در کابل بودیم با ۴ طوفان برف به قطر ۶۰ تا ۸۰ سانتی متر روبرو شدیم که سطح خیابانهای پایتخت را پوشانده بودند. با توجه به زندگی فقیرانه مردم باید گفت که در مجموع از سرما نیز در عذابند. شاید برای جهانگردان کشف کابل در زیر برف خالی از نوعی زیبایی ناشناخته نباشد ولی برای مردم چیزی جز یک عامل بازدارنده در بر ندارد.

این امر در کابل عاملی بازدارنده است زیرا که صدها گروه از طرف شهرداری باید خیابانها را از برف پاک کنند ولی مداخل این امر مانع از تظاهرات جمعی مردم علیه دولت شده است. در خارج از کابل نیز این عامل بازدارنده است. زیرا که تنها وسائل نقلیه که براحتی حرکت می کنند زره پوشها هستند. چنین بنظر می رسد که بسیاری از گروهان های شوروی نیز که در جاده شمال که پایتخت را به شوروی متصل می کند مستقر هستند، در اثر برف زیاد مشکلات زیادی را در تغییر و انتقال متحمل شده اند.

پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری آمریکا- مارکوس، بمنظور ترمیم خرابیهای ناشی از سیاست های ضد ملی وضد دمکراتیک دیکتاتوری فاشیستی مارکوس، میباید یک دولت ائتلافی، یک دولت انقلابی موقت با خصوصیات جبهه واحدی استقرار یابد.

هیچ طبقه، حزب و یا گروهی نباید قدرت سیاسی را در انحصار خود درآورد. نسبت شرکت هر نیروی سیاسی در دولت بر مبنای پذیرش آیین نیرو از طرف مردم، سابقه و نقش موثری است که در مبارزه انقلابی داشته است.

افشاء و مبارزه با امپریالیسم آمریکا بمشابه ارکان اصلی برقراری دیکتاتوری فاشیستی در فیلیپین، مبارزه برای لغو کلیه قراردادهای نابرابر و ملی نمودن کلیه اموال امپریالیسم آمریکا در فیلیپین.

ما میباید در تمام زمینه ها اساسا بر نیروی خود تکیه نمائیم. از سناغ ملی خود دفاع نموده و در مناسبات جهانی و بین المللی مستقل عمل نمائیم. کشور فیلیپین میتواند بر اساس، استقلال، برابری و سود متقابل با سایر کشورها منجمه ایالات متحده رابطه داشته باشد.

مبارزه برای احیاء حقوق دمکراتیک مردم مانند آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، مذهب، نقل مکان و حقوق مدنی.

بسیج کلیه امکانات سیاسی و مادی برای پشتیبانی از انقلاب مسلحانه و مبارزه مخفی جاری بر علیه رژیم دیکتاتوری آمریکا- مارکوس.

جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین یک مجرا و چهارچوب اتحاد همکاری و هماهنگی مابین کلیه نیروهای دمکراتیک ملی می باشد. جبهه دمکراتیک ملی

رهایی ملی، صنعتی کردن سراسر کشور، و رفم راستین راه حل مشکلات اقتصادی مردم می باشد بدین طریق ما میتوانیم یک اقتصاد واقعی متکی بخود را بوجود آوریم.

اشاعه فرهنگ ملی، علمی، توده ای و مبارزه بر علیه فرهنگ امپریالیستی، فئودالی و فاشیستی.

پشتیبانی از مبارزات اقلیت های ملی بخصوص ملیت "مین دانائو" و ملیت "نواحی کوهستانی" بخاطر دمکراسی و تعیین حق سرنوشت خویش.

ستم ملی هیچگاه بخاطر نفس این سیستم اعمال نمیشود. در فیلیپین ستم ملی در خدمت امپریالیسم آمریکا، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات قرار دارد. بنابراین برای اینکه مبارزه بخاطر حق تعیین سرنوشت بدرستی هدایت شود، میباید از پشتوانه یک انقلاب دمکراتیک همه جانبه برخوردار باشد.

محاکمه علنی و مجازات سرکردگان دارودسته فاشیست مارکوس بخاطر جنایاتشان علیه مردم و مصادره کلیه اموال نامشروع آنان.

متحد شدن با کلیه خلقهایی که بر علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند و جلب پشتیبانی آنان نسبت به مبارزه انقلابی خلق فیلیپین.

ما از قدرت یابی خلقها و کشورهای جهان سوم بعنوان نیروی اصلی مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار و سلطه گری بسیار خوشحالیم. قدرت جهان سوم بعنوان یک نیروی ضد امپریالیست وضد دوا بر قدرت، با تشدید بحران در سیستم جهانی سرمایه داری بدون شک رشد بیشتری خواهد نمود.

واضح است که کلیه راههای مخفی ای که مجاهدین ترتیب داده بودند در اثر برف کاملا مسدود شده اند. ریموند دو یاردون از آژانس ماگنوم (اولین خبرنگاری بود که در آبان ۵۷ به مناطق شورشی مسافرت کرد) و من که در اردیبهشت ۵۸ به آنجا رفتم متوجه شدیم که وقتی با شورشیان در ارتفاع ۳ تا ۴ هزار متری بروی انبوه برف راه می رفتیم چقدر احساس ناراحتی می کردیم خصوص که از بسیاری از راهها نمی توانستیم عبور کنیم زیرا که تا ۳ متر از برف پوشیده بودند، بنابراین این انتقال افراد، تسلیحات و یا کالا با مانع بزرگی روبرو می شد.

مردم این عامل بازدارنده را بخوبی احساس می کنند و بدین خاطر است که در انتظارند و می گویند: "در بهار وقتی که دیگر از برف اثری نباشد خواهید دید چه اتفاقی می افتد". در اینجا باید خاطر نشان ساخت که وضعیت در همه مناطق یکسان نیست، عملا تمام مناطق شمال کابل پوشیده از برف است ولی به ترتیب که به جنوب کابل به حوالی دره "پکتیا" و "کنار" و یا نورستان نزدیک می شویم وضعیت تغییر می کند. بهمین دلیل است که بیشتر درگیری ها در این مناطق است زیرا که عامل بازدارنده ریزش برف نقشی بازی نمی کند.

رویدادهای جهان

تشدید تضاد در هیأت حاکمه آمریکا

چرا کرملین از استعفای ونس ناراضی است

موفقیت نداشت. "ولادیمیر دوتانف اضافه میکند که رشد اوضاع واقع بینی ونس را نشان داد ولی ارباب (کارتز) حاضر نیست واقع بینی ونس را بپذیرد."

این جناح برای مقابله با تهاجم بین المللی روسیه در سالهای گذشته راههای مدارا جویانه و محتاطانه ای را ارائه کرده است. مثلا ونس پا فشاری میکرد تا در سطح بالای دولتی (برژنف - کارتز) بین دو ابر قدرت راجع به مسئله افغانستان بحث و مذاکره شود و بنظر ونس میتوان این مسئله را از طریق گفتگو و "حسن نیت" حل کرد. ونس حتی پس از استعفا در روزهای گذشته هنوز اظهار امیدواری میکند که روسیه به اشغال افغانستان خاتمه خواهد داد و نیروهای خود را عقب خواهد کشید!

و یا دو سال پیش که سوسیال فاشیست های روس سیل اسلحه و ابزار جنگی را روانه اتیوپی جهت سرکوب خلقهای این کشور و جنبش آزادی بخش خلق اریتره نمودند، ونس معتقد بود که این امرغایر با "صلح" و "تشنج زدایی نیست... و درست بخاطر همین "امتیازات" است که ونس و گرایش سیاسی تشنج زدایی از طرف روسیه بعنوان جناح "واقع بین و دوراندیش" شناخته شده است! از نظر تاریخی سیاستهای مدارا جویانه و گذشت و اغماض در برابر امپریالیسم متهاجم همانگونه که حوادث سالهای اخیر جهان نیز گواهی میدهد نه فقط نتوانسته کار ساز افتد بلکه منجر به حرص و ولع بیشتر متهاجم شده و کمک به تسریع و جلو افتادن جنگ جهانی نموده است.

در جنگ جهانی دوم محافل مدارا جوی کشورهای امپریالیستی به رهبری "چمبرلین" و "دالادیه" با چشم پوشی و گذشت نسبت به اشغال

از استعفای سایروس ونس میتوان بعنوان پرسروصداترین پی آمد اقدام نظامی امریکانام برد چون ونس وزیر امور خارجه دولت امپریالیستی امریکا چند ساعت پس از اعلام پایان عملیات نجات گروگانها استعفای خود را تسلیم کاخ سفید نمود، وانگیزه کناره گیری خود را مخالفت با توسل به اقدام نظامی درباره بحران ایران و امریکا عنوان کرد.

اما برخلاف ادعاهای موجود استعفای ونس غیر مترقبه نبود و باز برخلاف همین ادعاها مسئله مرکزی تعارضات موجود در درون هیئت حاکمه امریکا نیز به مسئله گروگانها محدود نمیگردد. در حقیقت استعفای وزیر امور خارجه امریکا پیش از آنکه از نام خرسندی وی از اقدام نظامی امریکا درباره ایران حکایت کند، نتیجه اجتناب ناپذیر تضعیف جناح تشنج زدا (دنانت) در هیئت حاکمه امریکا است و در عین حال این تضعیف و این استعفا پس از اشغال نظامی افغانستان توسط رقیب امریکا یعنی روسیه سوسیال امپریالیستی و تشدید تضادهای دوا بر قدرت محتمل و قابل پیش بینی بود.

بر این اساس برای سایروس ونس کناره گیری از پست خود از مدتی قبل مطرح شده بود و تنها زمان این کناره گیری ناروشن باقی مانده بود عملیات نظامی امریکا در ایران شرایط لازم را از نظر زمانی نیز برای این استعفا مهیا و فراهم ساخت.

خط تشنج زدایی در درون هیئت حاکمه که سایروس ونس نیز از جمله نمایندگان آن است، همان جریان است که در سیاست خارجی امریکا و مسئله مرکزی این سیاست یعنی چگونگی مقابله با تعرض جهانی سوسیال امپریالیسم، "اغماض، سازش و تفاهم" را در پیش گرفته است

از آزادی سایگون تا سرسپردگی کامل

کشور، برهم خوردن اقتصاد و کشاورزی ویتنام، تشدید فشار بر روی توده های محروم و مستعبدیده این کشور و بالاخره از سرگرفتن مبارزات رهایی بخش مردم ویتنام برای انقلاب دوم می باشد.

این مسائل راحتی رهبران هانوی نیز اعتراف نموده اند. قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام در هشت ماه پیش و تفسیری که روزنامه "تان دان" ارگان حزب در این مورد مینویسد گویای وضع اقتصاد ورشکسته ویتنام باصطلاح "سوسیالیستی" است. در این تفسیر از جمله چنین آمده است:

"مواد غذایی و اشیاء مصرفی عادی نایاب اند، شرایط زندگی زحمتکشان بسیار طاقت فرساست، مدیریت اقتصادی دچار اختلال است این اوضاع علاوه بر نتایج وخیمی که بر روی حیات روزمره باقی گذارده است، باعث عمومی شدن نسبی علائم ناسالمی مانند فساد و ارتشاه شده است."

قربانی نمودن رفاه زحمتکشان و مجموعه خلق ویتنام، بخاطر سیاست توسعه طلبانه و میلیتاریستی رهبران هانوی است. بطوری که قسمت اعظم بودجه این کشور صرف مخارج نظامی میشود. هم اکنون ۲۰۰ هزار سرباز ویتنامی در خاک کامبوج، ۵۰ هزار نفر در لائوس و چندین هزار نفر در مرز چین مستقر شده اند. چند صد هزار نفر ویتنامی به چین و صد ها هزار نفر دیگر به سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی رانده و آواره شده اند. در داخل کشور تمام افراد سالم از ۱۵ سال تا ۳۵ سال به زیر پرچم فراخوانده شده اند و اختناق و سرکوب مردم ناراضی بیداد میکند.

اخبار افغانستان

● حزب اسلامی افغانستان با انتشار اعلامیه ای اعلام کرد که ۲۱۶ سرباز افغانی را که با سربازان شوروی

۵ سال از آزادی سایگون و بیروزی خلق ویتنام بر امپریالیسم امریکا میگردد (۳۰ آوریل ۱۹۷۵) ولی رهبران هانوی، برخلاف انتظاری که مردم سرتاسر جهان در جنبش ویتنام داشتند، بجای تلاش برای ساختمان جامعه نوین ویتنام و بهبود شرایط زیست و رفاهی مردم، سیاستی جنگ افروزانانه، توسعه طلبانه و انقیاد طلبانه را در پیش گرفتند. آنها از یکسو به تجاوز و اشغال سرزمین همسایگان کامبوجی و لائوسی دست زده و حتی نقشه دست اندازی و توسعه طلبی در تمام آسیای جنوب شرقی را دارند، و از سوی دیگر مناسبات وابستگی هر چه فشرده تری با تزارهای نوین کرملین در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیکی برقرار کرده اند.

نتیجه چنین سیاست ضد خلقی و ضد ملی طبیعتا خرابی وضع داخلی روس از طرف همین محافل قرار گرفته و با واگذاری و فروش میلیونها تن غله، ماشین آلات و وسائل الکترونیکی که بسهولت قابل استفاده در ابزارهای جنگی است، بانان فرصت داده تا با رفع کمبودهای اقتصادی در بخشهای مصرف بتوانند بطور متمرکز صنایع خود را توسعه دهند و فارغ از سنگینی فشار بحران اقتصادی برنامه های جنگی خود را گسترش بخشند.

با این تفاسیر بیهوده است اگر تصور شود مسئله استعفای ونس از بحران گروگانگیری سرچشمه میگردد و سیاست وی جریان مثبت را در این بحران در بر میگردد. واقعیت این است که جناحهای مختلف امپریالیسم امریکا و نمایندگان آن از آقای ونس گرفته تا نیکسون، کیسیجر برژینسکی... و کارتز در خدمت منافع امپریالیسم خونخوار امریکا، برای حفظ این منافع و سلطه غارتگرانه خود راه حل های متفاوت ارائه میدهند و چگونگی حل مناسبات با رقیب تازه بدوران رسیده را تعیین میکنند. از اینرو چنین تعارضاتی ارتباطی با منافع خلقهای تحت ستم و کشورهای استقلال طلب جهان سوم ندارد، جنگ، جنگ دزدان و غارتگران است. و صرف نظر از موضع جناحهای

رویدادهای اقتصادی

بحران کنونی کشور را بسوی پرتگاه وابستگی میبرد

وضع صنایع کشور در سال ۵۸ حتی بدتر از سال ۵۷ بود. سال ۵۷، سال اعتصاب یکپارچه تمامی واحد های اقتصادی کشور و از جمله صنایع بود. نیمه اول سال ۵۷ با طلوع بحران انقلابی، رکود اقتصادی به نهایت رسید و در نیمه دوم سال، اعتصاب سراسری شد. سال ۵۸ سالی بود که ایران بدون شاه بسر برد، سالی بود که ایران به یمن انقلاب عظیم مردم دلیر کشور، یک حکومت ملی جانشین رژیم وابسته شاه شد. اما چرا در این سال وضع صنایع حتی بدتر از سال قبل شد؟

واقعیت اینست که بحران کنونی جامعه ما دارد کشور را بسرعت بسمت پرتگاه وابستگی میبرد. در حدود ۱/۵ سال از بیروزی انقلاب میگردد اما هنوز پراکندگی مراکز تصمیم گیری و هرج و مرج و بی ثباتی سیاسی مسئله کشور است. مسلما تا وقتی تمرکز قدرت سیاسی در کشور بوجود نیاید، نمیتوان برنامه های جامع و روشن برای بحرکت در آوردن چرخهای اقتصاد و زیرسازی ساختمان نوین اقتصادی جامعه تدوین کرد.

آماري که اخیرا بانک مرکزی از وضعیت صنایع کشور در سال گذشته منتشر کرده، خیراز عمق بحران در صنایع و در نتیجه در حیات اقتصادی جامعه میدهد. این آمار میگوید که تولیدات صنعتی کشور در ۹ ماهه آخر سال ۵۸ نزدیک به ۶۰ درصد نسبت به سال ۵۷ کاهش داشت. در عین حال میزان سرمایه گذاری های صنعتی از محل اعتبارات عمرانی نسبت به سال ۵۷ به نصف رسیده. بخش مهمی از این سرمایه گذاریها صرف توسعه و تکمیل دو صنعت وابسته یعنی ذوب آهن شرقی و مجتمع فولاد غربی در اهواز شد. بخش اعظم صنایع ملی ما سال گذشته را در رکود و سکون گذراندند. سکوتشان اما خیلی پر سروصدا بود، چرا که در بر دینبال مواد اولیه بودند و در راهروهای ادارات و بانکها برای وام و گشایش اعتبار سرگردانی کشیدند. چرا که یک لحظه از گیرودار مسائل نیروی کار خلاصی نیافتند. نه اینها بلکه کارگران هم، آشفتنکی دامنگیر همه چیز و همه کس شده بودند و شده است.

در سال گذشته میزان وامهای درخواستی از سیستم بانکی کشور کاهش بسیار زیادی داشت و این نشان دهنده بی میلی شدید سرمایه داران ملی به سرمایه گذاری است. هر چند که نابسامانی و هرج و مرج سیستم بانکی و حاکمیت مطلق بوروکراسی بر آن عامل مهمی در کند کاری سیستم بانکی و فرار دادن وام گیرندگان است. اما بنظر میرسد نبود سیاست صحیح و روشن برای گشایش اعتبار و اعطای وام که خود معلول عدم ثبات سیاسی و ناروشنی در چگونگی سیستم اقتصادی کشور است، علت اصلی سستی و بی حالی در سیستم بانکی و بی میلی سرمایه گذاران برای دریافت وام و اعتبار میباشد. در ۹ ماهه آخر سال ۵۸ وامهای صنعتی اعطاشده توسط بانکهای تخصصی حدود ۸۱ درصد کاهش یافت با توجه به اینکه سال ۵۷ سال رکود فعالیتها صنعتی و سرمایه گذاری بود آنوقت اهمیت این رقم بیشتر روشن میشود. یعنی در سال ۵۸، اولین سال پیروزی انقلاب وامهای صنعتی پرداخت شده ۸۱ درصد نسبت به سال ۵۷ که رکود بیداد میکرد کاهش یافته است. در عین حال میدانیم که رکود اقتصادی در ایران از اواخر سال ۵۵ شروع شد و با این حساب به جرات میتوان ادعا کرد که نزدیک به ۴ سال است که هیچگونه سرمایه گذاری موثر و سازنده ای انجام نشده است. حساب کشور و ملت با این وضع چیست؟

ادامه وضع فعلی یعنی اتکای بیش از پیش به درآمد نفت و قبول وابستگی هر چه بیشتر، ادامه وضع فعلی یعنی انقلاب را قربانی کردن و به خلق اعتماد نمودن، خلق برای استقلال و آزادی بپاخاست و استقلال و آزادی با بلبشوی کنونی، با هرج و مرج و تعدد مراکز تصمیم گیری و با فقدان قدرت متمرکز سیاسی بر مبنای اراده و خواست توده ها، صد درصد مغایرت دارد. چنین وضعی کشور را به لبه پرتگاه خطرناکی خواهد برد که نتایج حتمی آن محو کلیه دستاورد های انقلاب شکوهمند مردم و استقرار یک نظم فاشیستی متکی به یکی از دو

سازش و سعاهم را در بیس تریه است و به "تشنج زدایی" دل بسته است. این خط مدارا جویانه در حال حاضر در خدمت منافع بخشی عظیمی از انحصارات امپریالیستی آمریکا طرح ریزی شده است اما در مجموعه خود فرصت توسعه سریع و بدون اشکال سلطه روسیه را بر جهان فراهم میآورد. درست روی همین اصل است که سوسیال امپریالیسم روس از برکناری سایروس و تنس آشفته خاطر میشود. یکی از مقامات کرمین در باره استعفای وانس چنین میگوید: "نظر وانس در مورد عملیات نظامی برای نجات گروگانها این بود که این عملیات خطرناک بیموقع است و شانس برای

چشم پوشی و ددشت نسبت به استعالم چکسلواکی از طرف هیتلر و تصرف اتیوپی توسط موسولینی، و همچنین کمکهای چندین میلیون دلاری و واگذاری انواع اقسام وسائل الکترونیکی و سایر ماشین آلات سنگین، فاشیسم متهاجم رایاری رسانندند و عملا در خدمت به شعله ور شدن سریعتر جنگ خانمانسوز دوم عمل کردند. جریان تشنج زدایی (دنانت) در سالهای اخیر نیز درست همان سیاستهای چمبرلین در آستانه جنگ دوم را ادامه میدهد. در سالهای اخیر میلیاردها دلار وام در اختیار سوسیال امپریالیسم

صرف نظر از موضع جناحهای مختلف رقابت دوا بر قدرت اوضاع جهان را متشنج و ووخیم میکند. نتیجه ای که میتوان گرفت آنستکه برخلاف تبلیغات امپریالیستهای آمریکایی، آنان در صرف مقدم مقابله با توسعه طلبی روسیه نایستاده اند و این تبلیغات آنها عوامفریبانه است. در واقع این کشورهای جهان سوم هستند که در صرف مقدم مبارزه با این توسعه طلبی و تهاجم برای بتحویق انداختن جنگ جهانی سوم جانفشانی میکنند و خواهند کرد و با اتحاد و یگانگی در صفوف خود متهاجمین روسی را در دریای جنگ توده های مدفون خواهند ساخت.

سربز بعضی را نه ب سربازان شوروی در ایالت پیروان می جنگیدند، کشته و ۹ تانک و خودروی زرهی را به تصرف در آورده اند. در اعلامیه مبارزان افغانی همچنین آمده است که در اثر حملات با بمب و استفاده از گاز سمی توسط سربازان شوروی تعدادی از مردم ایالت پروان کشته شده اند. ● خبرگزاری پارس از مشهد به نقل از حرکت اسلامی عضو جبهه آزادیبخش انقلاب اسلامی افغانستان گزارش داد که روستای منگور از استان غزنین بوسیله بمب افکن های شوروی بمباران شده که در جریان این بمباران حدود ۹۰ تن زن و طفل کشته شده اند و این روستا بکلی ویران شده است.

شوروی دارد جای پای آمریکا را در آمریکا جنوبی میگیرد

ابر قدرت امپریالیستی روسیه مدتی است که در صحنه اقتصادی جهان و بخصوص در کشورهای جهان سوم فعالیت کرده است. این ابر قدرت که برای کسب سرکردگی بر جهان ناگزیر باید به مناطق نفوذ آمریکای جنایتکار هجوم برد، در کلیه زمینه های سیاسی، نظامی و فرهنگی این هجوم خود را سازمان میدهد. برای نمونه فعالیتهای اخیر روسیه در آمریکای جنوبی به قدری وسیع و گسترده است که باعث نگرانی شدید کاخ سفید و روباهاگان انحصارات آمریکایی شده است.

ابر قدرت جنایتکار آمریکا برای اعتراض به اشغال افغانستان توسط خونخواران کرمین، صدور غله را به شوروی ممنوع کرد و از اتمامش خواسته که از او پیروی کنند. اما دنیا با کمال تعجب دید که حکومت نظامی ویدلا در آرژانتین این تحریم را قبول نکرد و حتی مناسبات اقتصادی را با شوروی گسترش داد.

در میان چهار کشور عمده تولیدکننده غلات دنیا یعنی آمریکا و کانادا، آرژانتین و استرالیا تنها آرژانتین تقاضای کارتر را مبنی بر تحریم فروش غلات و دانه های روغنی به شوروی رد کرد. در سال جاری رئیس جمهور برزیل و وزیر خارجه آرژانتین برای عقد قراردادهای جدید راهی مسکو خواهند شد. عده ای از اعضای شورای انقلاب نیکاراگوئه اخیر از سفر مسکو با کیف پر بار گشته اند.

آمریکای جنوبی برای سوسیال امپریالیسم شوروی یک بازار خوب اسلحه هم هست. علاوه بر رژیم کوبا که جزو سرسپردگان کرمین است، حکومت نظامی پرو مشتری پرو پا قرص سلاحهای ساخت شوروی است. روسها به این کشورها و از جمله پرو، هواپیما و تانک علاوه بر سایر اسلحه ها می فروشند. پرو همچنین سالانه دهها میلیون دلار ماشین آلات و کالاهای صنعتی از شوروی می خرد. شوروی قرار است تنها برای اجرای یک پروژه هیدروالکتریک مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار به این کشور بپردازد. در مقابل شوروی خریدار مواد خام و علوفه و مواد غذایی از پرو است. برای نمونه قرار است شوروی ۱۵ هزار تن گوشت گاو و مقدار زیادی علوفه، مس، شکر و سایر مواد غذایی و معدنی خریداری کند.

سیل تکنیسینهای روسی برای اجرای طرح یک مجتمع هیدروالکتریک ۵۰۰ میلیون دلاری عازم کلمبیا شده اند. سال گذشته شوروی ۲۰۰ هزار تن شکر از برزیل خرید.

دور شدن تدریجی آمریکای جنوبی از ایالات متحده دو سه سال است که شروع شده و تهاجم سوسیال امپریالیسم به این منطقه زیر نگاههای آمریکا و همراه با اعتراضات شدید آنست. هنوز این امریکاست که بر کشورهای جنوب قاره آمریکا مسلط است، بطوریکه مثلا در زمینه اقتصادی بزرگترین طرف معامله این کشورها کماکان امریکاست. مثلا ارزش تجارت دو کشور آمریکا و آرژانتین ۶۳۵/۶ میلیون دلار است و در سال جاری نیز افزایش چندانی نخواهد یافت. در حالیکه سوسیال امپریالیسم شوروی که در سال گذشته ارزش تجارت متقابلش با آرژانتین در سال گذشته ۳۰۰ میلیون دلار بود امسال ۲ برابر میشود یعنی رقمی نزدیک به ارزش تجارت میان آمریکا و آرژانتین. سوسیال امپریالیسم دارد به درون آمریکای لاتین می خزد و آرام آرام زیر پای رقیب درنده اش را خالی می کند. اما این تنها در مورد امریکای لاتین نیست، در سراسر جهان و بخصوص در جهان سوم و با چنین حرکتی از جانب ابر قدرت تجاوزگر شوروی روبرو هستیم.

رشد گرایش به شوروی در هیئت حاکمه ایران هم "نوید" تازه ای از این امر است که اگر هوشیار نباشیم بزودی باید قیافه مستشاران روسی را بجای مستشاران اخراجی آمریکا در گوشه و کنار کشورمان ببینیم. اما خلق مساهوشیار است، خلقی برای استقلال و آزادی می رزمند و در این رزم خونین برایش سلطه گر آمریکایی و روسی فرقی ندارد.

یک نامه به رئیس جمهور

کشاورزی بهترین راه جنگیدن با آمریکا و شکست دادن این ابر قدرت است

جناب آقای بنی صدر رئیس جمهور منتخب ملت ایران

... کاشتیم تا حد امکان زحمت کشیدیم و جان کندهیم تنها عامل اصلی دیدن مراتب فوق و علاقه شدید اینجانب به کشاورزی بود که کارآسان و راحت خود را به شغل طاقت فرسا و مشکل مبدل ساختم. خلاصه موجودی وهست و نیست خود را در این راه گذاشتم و دیگر دیناری نماند تا اینکه به وزارت کشاورزی مراجعه کردم تا وام دریافت کنم و کارم را ادامه دهم چندین نفر را دیدیم که بما کمک کنند تا پولی برای کشاورزی دریافت نمائیم. رفتیم پیش شخصی بنام آقای سرهنگ ونکی ایشان مرا معرفی کرد تا بوزارت کشاورزی پیش رئیس آنجا برویم. رئیس آن قسمت که در خیابان بلوار ساکن بود سرهنگ ونکی نام داشت (سرهنگ ونکی اولی در اداره راهنمایی و رانندگی بودند). ایشان به پیشخدمت خود گفتند که بیرون باشد. سپس پرونده های را بمن نشان دادند که سه فقره اشرف پهلوی از بیت المال مردم وام دریافت کرده که فقره اول ۹۰ میلیون تومان فقره دوم ۷۰ میلیون تومان و فقره سوم ۶۰ میلیون تومان بوده و اضافه کرد که وامهای کشاورزی را اینها میخورند. دیگر وامی باقی نمانده که بشما و نظائر شما پرداخت گردد ولی هر ککی از طرف خودم باشد حاضرم، بهتره شغل و کاسبی قبلی تان را

دنبال کنید. بلی ریاست محترم اینست نمونه تا بود کردن کشاورزی ایران، اینجانب پنج تاجچه دارم چهار تا پسر و یک دختر. عاشق و دلخواه کشاورزی هستم که بهترین راه جنگیدن با آمریکا و شکست دادن این ابر قدرت است. بقول یک زن ویتنامی که میگفت: میخوامم بروم با آمریکا بجنگم پرسیدند چطور؟ گفت: کشاورزی میکنم و برنج و گندم میکارم و برنج و گندم... را از امریکایی نمیخرم تا شکست بخورد. من به عنوان یک ایرانی و یک فرد زجر کشیده و تحت ستم پیشنهاد میکنم که اگر توسعه کشاورزی را بیشتر بکنیم، شیطان بزرگ را شکست خواهیم داد... چرا ما گندم و برنج از آمریکا و شکر از انگلستان و نظایر آنها میخریم و وارد کننده باشیم. شما از من و امثال من بهتر میدانید و به کم و کیف جریان بیشتر آشنا هستید... شابعنوان یک فرد ایرانی و رئیس جمهور ملت ایران دستور فرمائید روستاها را از این حالت ویران گرانه و جهنم گونه به بهشت تبدیل کنند. در صورتیکه جهنم زندگی را پهلویها برایمان ساختند اگر ما نصف و حتی یک سوم پهلویها را که برای خرید گندم و قند و شکر از کشور های بیگانه صرف میکنیم صرفا بآباد کردن

روستا و کمک اهالی روستائیان کنیم بدون شک هم مشکل فوق حل می گردد و هم میهنان ما از فلاکت نجات خواهند یافت. من یک کشاورز زاده ام و زندگی خوبی داشتم، اکنون در تهران از این خانه به آن خانه و از آنجا به جای دیگر اسباب کشی میکنم. بیست و پنج سال در این شهر جان میکنم در مقابل برای خانواده هفت نفرم ۶ اتاق در زیر زمین یکی از آبارتمان ها واقع در خیابان عباس آباد، خیابان پاکستان، کوچه دهمل پلاک ۳۰ زندگی میکنم. چه عاملی باعث شده که محیط بهشت وار روستایی را به زندگی جهنم گونه این شهر مبدل سازم؟ آیا بهتر نیست به جای اینکه در خیابانها جمع شده و فقط به شعار دادن و بالاخره به زدو خورد با برادران و هم میهنان بپردازیم به روستاها رهسپار گردیم و شورای دهقانان تشکیل دهیم و پایبای روستائیان برای آباد کردن زمینهای بایر کار کنیم و نیروی فکری و جسمانی خود را در این راه که مثبت و سازنده است بکار ببریم؟ و هزاران سئوالهای دیگر نظیر این.

موفقیات جناب عالی را ارزومنداست قربانعلی فتحعلی زاده



مصاحبه با آقای دکتر اصغر پارسا

عضو شورای مرکزی و سخنگوی جبهه ملی ایران

خبر نگار رنجبر مصاحبه‌ای با آقای دکتر اصغر پارسا عضو شورای مرکزی و سخنگوی جبهه ملی ایران انجام داد. در این مصاحبه سخنگوی جبهه ملی نقطه نظرات خود را در باره مسائلی چون انتخابات، انحصارطلبی مجلس و ریاست جمهوری، مناسبات ایران با دول غرب و شرق و نیز مساله گردستان بیان داشتند.

در زیر خلاصه‌ای از این مصاحبه را می‌خوانید.

س- انجام انتخابات دور اول را چگونه دیده اید و درباره مرحله دوم انتخابات نظرتان چیست؟

ج- معروف است که میگویند "گشته از بس که فزون است کفن نتوان کرد" تقلبات و تخلفات انتخاباتی بقدری در دوره اول زیاد بوده که شمردن آنها حقیقتا مشکل است و از طرف تمام دستجات و احزاب و شخصیتها نسبت به این مساله اعتراض شده، مثلا ما خودمان در جبهه ملی در انتخابات اصفهان ۳۶۰ تخلف را به رئیس جمهور گزارش کرده‌ایم ولی متأسفانه وعده‌های جناب آقای رئیس جمهور که گفته بودند من انتخابات ناصحیح را قبول نخواهم کرد و مختصر دگرگرمی به مردم دادند عمل نشد و ایشان عهد شکنی فرمودند. نتیجه تخلفات دوره اول معلوم نشد و دور دوم هم اعلام گشته. تنها مرجعی که منتخب است از طرف مردم با این آراء عظیم میتوانست این قضایا را جدا تعقیب فرمایند ولی عتاسفانه عملی نشد. حالا نمیدانم ایشان خواسته‌اند ویا نتوانسته‌اند.

س- بنظر شما چه موانعی در پیش پای رئیس جمهور قرار داشته است؟

ج- تعدد مراکز تصمیم گیری در ایران- همانطوریکه خود آقای رئیس جمهور هم اشاره کرده است، گروههای فشار از قبیل گروه‌های انحصار طلب.

س- در زمینه هماهنگی نمایندگان مجلس با آقای رئیس جمهور چه می‌گوئید؟

ج- قضیه مجلس را از حالا

س- نظر شما درباره مناسبات با بلوک شرق و اصولا سیاست خارجی ایران چیست؟

ج- عرض کنم که سیاست خارجی هر مملکتی منبعت از سیاست داخلی اوست و برای سیاست داخلی است والا سیاست خارجی خودش بنحو مستقل نمیتواند مورد بحث قرار گیرد. مسالهای را که باید توجه داشت این است که ایدئولوژیها در روابط بیین دول قاعدتا نباید اثر بگذارد. در بیین دولتها اشتراک منافع هست نه دوستی های عاطفی و این موضوع را رهبر زنده یاد ما دکتر مصدق بنحو موازنه منفی پیشنهاد و عمل کرد که ما بدون اینکه تکیه‌ای به اردوگاههای جهانی داشته باشیم باید یک سیاست مستقل ملی که حافظ منافع مردم این سرزمین باشد اعمال بکنیم- از هر مملکتی که بشود برای رفع نیازمندی های اقتصادی بدون اینکه کوچکترین سوء استفاده‌ای از این مناسبات برای اعمال نفوذ سیاسی بشود، باید استفاده کرد و هر جا که دیدیم که یکی از این اردوگاهها این اشتراک منافع اقتصادی را در زمینه برتری جوئی سیاسی میخواهند در این مملکت اعمال کنند مطمئنا مخالفت خواهیم کرد و مخالف خواهیم بود.

س- روابط ایران را مشخصا در ارتباط با همسایه شمالی چگونه می‌بینید؟

ج- روابط ما را با همسایه شمالی تاریخ ما و وضع جغرافیایی ما تعیین می‌کند نه ایدئولوژیها. تاریخ ما شاهد تهاجمات اعم از روسیه تزاری و روسیه در تحت سلطه سوسیالیسم بوده است. در این مرحله تکلیف ما از لحاظ دفاع از خودمان معلوم است. ماهرگونه تهاجمی که از طرف همسایه شمالی و یا از هر طرف دیگر باشد رانه برای

خودمان می‌پذیریم و نه برای دیگران و تجاوز را بهر نوعی که باشد محکوم می‌کنیم و مطمئن هستیم که ملتی که میخواهد زنده بماند از خودش دفاع باید کند. و همانطوریکه عرض کردم ما باید روابط اقتصادیمان را تا آن حد پیش رود که زمینه سازی برای نفوذ سیاسی در مملکتان از طرف شرق یا

انقلاب فرهنگی

ناگزیر باید این ناباوری بخود و این باور مطلق به هوش خلاق اروپایی را دگرگون سازیم و بخود بعنوان خلاق باور کنیم. تفاوت میان انقلابی و رفرمیست از همین جاست، آنکه رفرمیست است حق ابداع و ابتکار و را هنوز بخود نمیدهد و میخواهد بین آن باور دروغ به خلافت و هوش غربی راجع بکند. . . .

در دانشگاه‌های ما کجاست آن گروههای دانشجویی استاد که به راه افتادند تا این دگرگونی اساسی را در خودشان بوجود بیاورند و راه بیافتند و از شیوه‌های خصومت آمیز و زورمندانه خود را آزاد بکنند و به ابداع و ابتکار برخیزند و بگویند این اصل، اصل انقلاب است و این اندیشه‌های رها شده. اینکارا ببینید؟ چسان و چگونه به ادعا برخاسته‌اند؟ چرا خود را فریب میدهند. شما همچنان اسیر تفکر کوری مانده‌اید که از دیرباز براندیشه ما حاکم کرده بودند. . . .

وقتی که اندیشه بکار می‌افتد انسان کمتر محتاج به زور می‌شود. اگر در دانشگاه هم مغزها نتوانند با همدیگر رابطه بگیرند و با همدیگر حرف بزنند، این دانشگاه چه چیزا میتواند ارائه بدهد. . . .

انقلاب فرهنگی اینست که دست ما بکار بیافتد و بسازیم و تولید کنیم. پس انقلاب فرهنگی یعنی بازگشت به ابداع و تولید برپایه استقلال ایران است.

رئیس جمهور افزود که: "انقلاب فرهنگی از لحظه‌ای شروع میشود که انسان حق ابداع را برای خود تعیین کند و جامعه‌ای با کار و تولید بسازد. جامعه‌ای که مصرف میکند انقلاب فرهنگی نکرده است. در حال حاضر جرات اندیشیدن ما نیز کم شده است و روش‌هایی که بتدریج دارند بر ما حاکم میشوند روشهای زورمدارانه است و این حربه را بی‌چون و چرا مورد استفاده قرار میدهد.

این یک بازگشت به فرهنگ طاغوت است. انقلاب فرهنگی این است که شما بتدریج رها بشوید از وسایل زور و اندیشه را جایگزین این روشها کنید. آنوقت همسه استعدادهای یک ملتی در خط

ارگان حزب رنجبران ایران

پذیرفته است که حقیقت اندیشیدن دارد، استفاده میکنیم. آنکس که خیالی بافی نمیکند و آنکس که اهل فکر کردن و ابتکار است باید بتمام کمک کند. بنظر ما تمام پیشرفت دانش بشری از انتقاد صورت گرفته است. از این طریق ما میتوانیم در یک دوره ۳ ماهه این تغییرات را انجام بدهیم، اما اگر از طریق دیالکتیک حذف حرکت بکنیم و بگوئیم که من منم، تو تویی. هیچ مسئله ما را حل نمیکند، باید برویم که یکی شویم و ما نمیخواهیم از انقلاب فرهنگی سیطره یک گروهی را تا مین نمایم و آنها هم که میخواهند سیطره خودشان را کسب نمایند قادر نشوند. پس با روش نفی و حذف به هیچ کاری نمی‌رسیم. حتی تا کنون امام خمینی و آیت الله منتظری یک مدتی هم کوشش کردند که علمیه و دانشگاه را بهمدیگر نزدیک بکنند.

بنا بر این ما باید در مقابل روشهای تخریبی که از هر جا بیاید ایستادگی بکنیم. چماق در اینجا حق ندارد بیاید. در اینجا اندیشه‌ها هستند که حقیقت دارند رابطه بگیرند.

س- آقای بنی‌صدر، عده‌ای سعی دارند که شما را طرفدار تئوری سه جهان ماشو معرفی بکنند، نظر شما چیست؟

بنی‌صدر: بله یک عده‌ای هستند که دست به هر کاری میزنند. در سابق کسه ما ثوئیست بودن، یک مقام و شرفی داشت. روزی نظرات ماشو بر دنیا سنگینی میکرد متأسفانه امروز آنرا بعنوان برجسب بکار میبرند. حالا اگر ماشو تزی داشته باشد، از کنار او هم نمیتوان رد شد؟

بنظر من هیچ طرز فکری نیست که انسان برای انسانها او را بسازد و هیچ عنصری درست در آن موجود نباشد. در طرز برداشت ماشو از سه جهان هم‌ا‌ش که دروغ

انقلاب گفتند که نیروهای سیاسی چنان قدرتی ایجاد کرده و آنچنان دفاتری بهم زده‌اند که دانشگاه مثل یک پاساژ دفاتر سیاسی شده است. من هم گفتم که خوب این عمل احتیاجی به تعطیل کردن دانشگاهها ندارد، و از دانشجویان بخواهیم که دانشگاهها، دانشگاههاست و حزب هم حزب است بماند گفتند که وقتی آنها از آنجا نرفتند چی، جواب دادیم که مردم را می‌آوریم و می‌گوئیم که این گروهها بیت‌المال شما را به این شکل استفاده میکنند. اما باید در دانشگاهها بحث آزاد باشد و در حزب بیرون مستقر بشود.

دانشجویان مسلمان باید بشیر و این خط بشوند و این سیاست را بکار ببرند. اما ما نمی‌توانیم فقط دفا تگر گروههای خاص را ببندیم و دفا تگر گروههای دیگر باز بماند. این شکست برای اسلام است. یکی از دانشجویان از وسط سالن شروع به سخنرانی کرد و ضمن قبول پیشنهادات رئیس جمهور گفت که این گروهها که در دانشگاه ستاد دارند، هیچ وقت نیا مده‌اند که بمردم کمک بکنند، ما به جهاد سازندگی رفتیم آنها در دانشگاه مانده‌اند و مستقر شدند، دیگر اینکه آنها در بحث آزاد شرکت نخواهند کرد و یا تفرقه میکنند. وی افزود که باین دلیل ما باید

دانشگاهها را تعطیل بکنیم و برویم به روستاها تا بتوانیم مشکلات را حل نمایم. بنی‌صدر در جواب به این دانشجو با کمال خونسردی و صمیمانه گفت: خوب حالا اگر دانشگاه را تعطیل بکنید و به روستا بروید باز هم بنظر میشود. اساسا "ایدئولوژی سابق که در جامعه ما حاکمیت داشت ایدئولوژی تابعیت بود. این گروهها میخواهند که ایدئولوژی زور و تابعیت را بر دیگری برانند و تا به نتیجه نرسیده‌ایم گذشته باین نتیجه رسیده‌ایم که وقتی این گروهها بر ما

هشدار به مطبوعات، رادیو تلویزیون و سپاه پاسداران

بنام خدا
برادران، خواهران، فرزندان عزیز

روزی نیست که خبر از تحریک مستقیم و غیر مستقیم مردم بوسیله عده‌ای که بدروغ خود را پیرو انقلاب و امام میخوانند علیه مخالفان سیاسی شان در اینجا و آنجا و این شهر و آن شهر در کار نباشد. تحریکاتی که حتی غالبا "به حمله به مراکز و اجتماعات و جرح و ضرب و قتل دیگران بوسیله چماق‌داران و مبارزه با "صدانقلاب" منجر میشود و یا آنرا زمینه‌سازی میکند. در این شرایط حساس همه باید بدانند:

۱- وجود اختلاف نظرها و سلیقه هادربین افراد یک خانواده بزرگ، امری کاملاً طبیعی است و حتی در میان فقهای مسلم و فلاسفه بزرگ ما همیشه در موارد مهم بسیار اختلافات و نیز تضادهای فاحشی در طرز تلقی از مسائل فلسفی و اسلامی وجود داشته و دارد و این اساسا خصلت زنده و پویای اسلام است. بنابراین، کسانی که در این رابطه با متهم کردن دیگران بمنظور از میدان بدر بردن آنها با سوء استفاده از اعتماد به توده‌ها میخواهند مانع اظهار عقیده و فعالیتهایشان شوند و یا مردم را در دروی مخالفان و رقبای سیاسی خود تحت عنوان "صدانقلاب" و "کافر" و از این قبیل اتهامات قرار دهند، از اسلام و تقوای اسلامی بسیار دورند و هر نوع همکاری و همراهی، کم یا زیاد برابر آنان گناهی عظیم است که موجب خشم خداوند خواهد بود.

۲- رادیو تلویزیون و مطبوعات موظف اند مردم را در جریان واقعی مسائل روز قرار دهند و این مسئولیت شرعی همه کسانی است که در این وسائل ارتباط جمعی کار میکنند. حال آنکه مدت‌هاست رادیو تلویزیون در جهت منافع یک جریان خاص دست به سانسور و تحریف اخبار و مسائل روز میزند. و این به جریان انحصار طلب فوق فرصت میدهد تا هر جنایتی را با خیال راحت انجام دهد و با بی خبر نگهداشتن مردم نسبت به اصل ماجرا و غلط ارائه دادن اطلاعات و اخبار حتی جنایات خود را به پای مخالفان خود تمام کند و باعث بالا گرفتن آشوبها و بلواها و تحریکات شود.

۳- باردیگر به همه مردم مخصوصا به برادران پاسدار و وظیفه

نمی‌توان پیش بینی کرد ولی علی‌الحال اگر خدای نکرده یک مجلس ناهماهنگ با ریاست جمهوری بوجود بیاید کلا کار دولتها در بوته اجمال خواهد ماند و این مطمئناً به نفع مملکت نخواهد بود و من امیدوارم که آقای رئیس جمهور در مجلس شورای ملی پشتیبانانی پیدا بکنند تا بتوانند بدون رویارویی و تناقضات حاصله از انحصار طلبی سروسامانی به کار حکومت بدهند.

س- جناب دکتر پارسا میداند که قرار است کابینه جدید تشکیل شود آیا جبهه ملی پیشنهاداتی برای شرکت در کابینه دریافت کرده است؟

ج- خیر، به ما پیشنهاداتی نشده است ولی علی‌الاصول شایع است که می‌خواهند یک کابینه تشکیل دهند. البته بنظر من فرصت فعلاً فوت شده است و کاری که می‌بایست در سه ماه پیش عملی شود امروز مطرح شده بنظر من با وجود عدم هماهنگی که در نمایندگان منتخب دور اول دیده میشود و نیز احتمالاً در دور دوم، دوام این گونه دولت‌ها خیلی بعید بنظر می‌رسد. این انتخابات را من فکر می‌کردم که بتواند موجبات وحدت و تفاهم ملی بیشتری فراهم آورد ولی متأسفانه در عمل چنین نشد و شاید بشود پیش بینی کرد که انتخابات به این نحو موجب تفرق بیشتری خواهد بود تا وحدت زیرا با دخالت همه جانبه انحصار طلبان جمله والای "همه با هم" در "همه بامن" خلاصه شده.

غرب نشود. ما در عمل دیدیم که عوامل وابسته به همسایه شمالی در ایران تمام نهضت‌های ملی ایران را منبعث از دنیای کاپیتالیستی و امپریالیسم مغرب زمین می‌کرد. حتی رهبر کبیر ملت را یکی از عوامل امپریالیسم آمریکا می‌خواند که درست است که بعداً عذر خواستند و تاسف خوردند ولی عملاً اینکار را کردند و وقت ملت ایران کوچکترین حرکتی برای گرفتن استقلال انجام داده، ما دیدیم که عوامل و مزدوران بیگانه مخصوصاً مزدوران همسایه شمالی بر علیهان قیام و فداام کرد و همانطور سبک عرض کردم تاریخ ما ناطق این موضوع است. تمام گفته‌های ما و تاریخ ما از بیدادی که از رفته است یاد میکند و ما نیز همیشه داد زده‌ایم و حتی در برابر مطامع سابق روسیه تزاری و امپریالیسم انگلستان ملیون ایران بفرگرفتند که پای قدرت ثالثی را در این مملکت باز کنند که نتیجه عکس گرفتند. البته من تصدیق میکنم که همسایه شمالی ما یکی از بزرگترین هدیه‌ها را نیز در گذشته به ایران داده است و آن اعلامیه لنین بعد از انقلاب است که ما این را یک قدم مثبت برای دوستی بین ملت‌های همجوار بر اساس برابری و استقلال میدانستیم ولی متأسفانه نقیض این رفتار خیلی بیشتر از آن رفتار بوده است.

رنجبر - امیدواریم در فرصتی دیگر بتوانیم نظرات آقای دکتر پارسا را در زمینه‌های مختلف دیگر در "رنجبر" بیاوریم.

طبیعی است که ملت از هر دقیقه قرنیه بسازد. نه تنها ما در دانشگاهها به چنین انقلابی دست نزدیم و هرکس کوشید، هر گروهی کوشید یک حوزه بدور خود بوجود بیاورد و دیواری چینی هم‌دور خود بکشد و خود بگوید و خود راضی بشود و از هرگونه بحثی گریخت. بلکه ما که میباید همه ملت را از همه امکانات برخوردار میکردیم تا بسرعت موانع و مشکلات را از پیش پا بر میداشتیم. ما نیز این روشها را واقعیت ندادیم و چنان شد که امروز در حقیقت چماق داران حاکمان اجتماعات ما شده‌اند. این سنگ است برای ما که نتوانیم با همدیگر به بحث و گفتگو بنشینیم. بنظر شما این سقوط فرهنگی نیست؟

ابولحسن بنی‌صدر سپس به سوالات شرکت کنندگان جواب دادند که برخی از آنها در زیر میا وریم: س- آیا برای انجام تغییرات بنیادی در دانشگاهها از استادان و دانشجویان استفاده میکنید و یا از حزب جمهوری اسلامی؟ بنی‌صدر: ما از هر کس که میتواند بیاندیشد و

یک روس وجود دارد و یک آمریکا، به روسیه می‌گوئید تو در افغانستان چکار میکنی او میگوید که آمریکا در پاکستان مستقر است و به آمریکا می‌گوئی او هم میگوید که روسها در افغانستان اشغال کرده‌اند... از طرف دیگر ما شوگفته‌است که ما حق داریم که به هر دو ابر قدرت بگوئیم که شما با بدبینی بروید. خوب این اصل درست است. اما ما خود مورد کشورهای اروپا اشتباه میکنند بدلیل اینکه یا خودش در اروپا زندگی نکرده و یا از دید یک قدرت جهانی شدن در مورد اروپا میگوید و امیدوارند که کشورهای اروپائی به دم آمریکا وصل شده‌اند. در اینجا ما می‌گوئیم که با بدبینی زحمتکشان اروپا را ببطه برقرار کنیم. بنظر من از اینجا نظر ما ثوناً رسانی دارد. ما میتوانیم با زحمتکشان اروپا متحد بشویم ولی عده‌ای چماق را بدست گرفته‌اند که از هرگونه راه حل جوئی فرار بکنند.

س- نظرتان در مورد تخلیه دفا ترگروهها چیست؟ بنی‌صدر: من هیچ اطلاعی از دفا ترگروهها یا سیاسی با این شکل ندا شتم. در شورای

توضیح ضروری

در شماره گذشته "رنجبر"، مقاله "علاج واقعی بحران کیهان" بجای نام "رحمان هاتفی" اشتباهات نام صادق هاتفی آمده است. بدینوسیله با پوزش فراوان این اشتباه تصحیح میگردد.



روشهای آنها نمی‌رفتیم. اما هر وقت که زیر بار روشهای زور آنها می‌رفتیم پیروزی نمی‌شدیم. انقلاب فرهنگی یعنی از فرهنگ چماق به فرهنگ توحیدی بیاید و با بحث آزاد مشکلات را حل کنید. اما اگر آنها در بحثهای متعدد شرکت نکردند آنوقت جا معه و مردم آنها را میشناسند و آنها را قبول نخواهند کرد. بنا بر این آنها منفرد میشوند. و اگر هم در نتیجه این بحثها جذب شوند و برگردند، باز هم دو مطلوب است و چیزی از دست نداده‌ایم.

وابستگی به

سری در این روشها به نحوی از آنجا و شکلی از اشکال، مستقیم و یا غیر مستقیم با کسانی که در پشت نقاب حمایت از نظام جمهوری اسلامی و امام می‌خواهد گروه سیاسی مخالف خود را سرکوب کنند و به هیچ چیز جز حفظ موقعیت و مقام خود نمی‌اندیشند، همکاری و در مقابل نیرنگها و حیل‌هایشان سکوت نمایند. چرا که در این صورت در برابر هر قطره خونی که بر زمین می‌ریزد، یا هر نفری که از انقلاب اسلامی دلسرد و مایوس میشود، در برابر خدا مسئولند. والسلام علی- من‌التبع‌الهدی.

محمد تقی شریعتی - علی تهرانی - فتح الله امید نجف آبادی - رضا اصفهانی (انقلاب اسلامی - ۲/۱۷)

اصلی دانسته و خود را بیکارگران سرسخت ضد آمریکایی معرفی می‌کنند. آیا اینان نمی‌فهمند که با پخش آتش حمله، دشمن اصلی را از زیر ضربه اصلی نجات داده، به آن یاری می‌رسانند؟

محتمل است که نفهمند و ندانسته خلاف آنچه مدعی آنند عمل کنند. ما به اینان انقلابی نمی‌گوئیم، یعنی بظاهر انقلابی ولی بواقع غیر انقلابی و گاه نیز ضد انقلابی. بهر صورت، فهمیده یا نفهمیده، تغییری در اصل قضیه نمی‌دهد. اصل قضیه این است که با حمله بی تمایز به غرب دشمن اصلی را از دو جهت تقویت می‌کنند: اول اینکه آنها را زیر آتشبار اصلی نجات میدهند، دوم اینکه نیروهای بینابینی را (دشمنان فرعی) را به سوی دشمن اصلی می‌رانند.

اما قضیه به همین جا ختم نمیشود. حمله بی تمایز به غرب و همه را به یک چوب راندن، ایران را به افراد محکوم می‌کند و چون در جهان کنونی در افراد نمیتوان بسر برد، واقعیت زندگی، انقلابی‌نماهای ما را به سوی قطب مخالف یعنی به سوی شرق تجاوزگر و در راس آن ابر قدرت شوروی می‌راند. به سخن دیگر، ایران باید میان سه راه یکی را برگزیند. یا در مدار سلطه آمریکا باقی بماند، یا به مدار سلطه شوروی در غلند و یا راه سوم را دنبال کند، یعنی راه استفاده از تضادهای امپریالیسم، منفرد کردن دوا بر قدرت (دشمنان اصلی)، اتحاد با جهان سوم (دوستان اصلی) و جلب همکاری جهان دوم (نیروی بینابینی) بر اساس احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران. در اینجا به آغاز بحث خود بر می‌گردیم. به اینکه حرکت کنونی دولت به سوی شرق نتیجه جبری انقلابی نمائی برخی جناح‌های حاکم است. این جناح‌ها و نیروهای چپ‌رو راه نخست را (سلطه آمریکا) بحق رد می‌کنند، لکن آنها راه دوم را از راه اول تفکیک نمی‌کنند، لاجرم چاره‌ای جز انتخاب راه سوم برایشان باقی نمی‌ماند. اینست سرانجام ناگزیر انقلابی نمایی در سیاست خارجی.

البته بسیاری از انقلابی‌نماها که تنها "نه غربی" فکر کرده رغبتی به شعار "نه شرقی، نه غربی" نشان نمیدهند، از چنین سرانجامی ناخشنود نیستند. لکن تاسف در اینست که انقلابی نمائی در میان جبهه هواداران سر سخت شعار "نه شرقی، نه غربی" نیز بیداد میکند. اینان از این شعار تنها ظاهرش را چسبیده‌اند، با یکدست آنرا بلند کرده و بادست دیگر، به رغم تمایل خود، در راه تحقق آن اخلال میکنند.

در پشت سر انقلابی‌نماها، در آنسوی مرز استقلال، عمال سوسیال امپریالیسم شوروی بر این ماجرا با لب خندان نظاره میکنند و آتش انقلابی نمائی را تیز تر و تند تر میسازند. آنها خوب میدانند که این انقلابی نمایی به کجا ختم میشود و آغوش باز خود و اربابان جهانخواره خویش را حریصانه می‌گشایند. اگر امروز هورا و کف زدن‌های بر هیاهوی باند کیانوری برای این سیاست مخرب و زیانبار، انقلابی‌نماهای ما را بیدار نکند، یقیناً فردا غرش تانکهای روسی در این سوی مرزها گوش آنها را چندان آزار نخواهد داد.